

## کارگران همه‌ی کشورها متحد شوید!

### ( بولتن نظرات )

از انتشارات حزب رنجبران ایران

شماره ۲۳

اسفند ماه ۱۳۷۹

مطالب این شماره :

- \* نوروژتان پیروز!
- \* تشدید تضاد میان جناحهای حاکم، خط آشتی و تحرکات اپوزیسیون!
- \* بدیل‌های داووس و پورتو آلیگر و صف‌بندی‌های درون آنها!
- \* برخی اعلامیه‌ها و مواضع ما :
- \* مردم جهان در انتظار به دادگاه کشیده شدن جنایتکاران اصلی هستند!
- \* غوغا سالاری شیوه‌ای غیر کمونیستی است!
- \* "نظری اجمالی به اقتصاد قرن بیستم" (۳)
- \* باز هم درباره‌ی هارشدن نظام جهانی سرمایه (۳)!
- \* در نپس هم خبری هست !
- \* از مقالات وارده :
- \* از مبارزات کارگران پشتیبانی کنیم!

یاد آوری :

مسئولیت مقالات نوشته شده در " بولتن نظرات " بر عهده امضاء کنندگان بوده و لزوماً با مواضع آخرین کنگره‌ی حزبی خوانائی ندارد و موضع جمعی را

نمایندگی نمیکنند .

با نشانیهای جدید زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخوانید:

Ranjbaran@hotmail.com

www.ranjbaran.org

آدرس پست الکترونیکی

آدرس غرفه حزب در اینترنت

### 1-Ranjbar

Box 1047

162 12 Vallingby

SWEDEN

### 2-Ranjbar

P.O.Box 39269

Washington, D.C. 20016

U.S.A.

## نو روزتان پیروز !

کارگران و زحمت کشان ایران ،  
زنان، مردان و جوانان دلیر و آزادی خواه ،  
ملل و اقلیتهای مذهبی ستمدیده ی ایران !

بزودی سال نو فرا می رسد. تلخی و مرارتهای عظیم سال گذشته را که در زیر شلاق حاکمیت استبدادی و استثمار ری رژیم جمهوری اسلامی به اجبار چشیدیم، در سال نوبه مشت درشتی از خشم و نفرت تبدیل کرده و بر فرق حاکمیت مذهبی بکوبیم. بر تاخت و تاز استثمارگران و ستمگران حاکم فرمان ایست بدهیم. هرچه بیشتر جلو بی حقوقی و کار مجانی و بی پرداخت مان را بگیریم. تجاوز به ابتدائی ترین حقوق دموکراتیک و انسانی مان را بی جواب نگذاریم. ستاد فرماندهی سیاسی ارتجاع را از بیت "ولی فقیه" گرفته تا مجلس خبره گان، شورای نگهبان، شورای مصلحت نظام، دستگاه دولتی بی مصرف و نیز کلیه ی ارگانهای سرکوب رژیم از قوه قضائیه گرفته تا انواع نیروهای مسلح \_ این ستادهای توطئه گری \_ را به شیوه ی انقلابی افشا و طرد کنیم.

نظام سرمایه‌داری در هر شکل و شمایلی، برای اکثریت مردم ایران جز فقر و فاقه، جز ستم و بی‌حقوقی، چیزی به بار نیاورده و نمی‌آورد. قانون در نظام سرمایه‌داری نمی‌تواند مدافع منافع

بی‌چیزان باشد. لذا مدافعین نظام سرمایه‌داری را در ایران در هر رنگ و لباسی افشا کنیم و برای رسیدن به بهار آزادی و حاکمیتی مردمی فارغ از استثمار و ستم طبقاتی، صفوف مبارزاتی مان را متشکل‌تر و متحد‌تر سازیم. شعار مان این است: "آزادی و رهائی — با دین و سود نستانی"!

بگذار حاکمین در عید نو روز با لباسهای فاخر، اتو کشیده و عطر زده پیامهای تو خالی از رادیو — تلویزیون‌های شان بفرستند و بر سر سفره‌های رنگین بنشینند. ما باید به آنها نشان دهیم که زمان به دست گرفتن حاکمیت برای ما فرا رسیده است و عرصه‌ی تاریخ از این به بعد باید عرصه‌ی توزیع عادلانه‌ی ثروتهای تولید شده در جامعه توسط خودمان و برای خودمان باشد و دیگر هیچ شکمی گرسنه نماند؛ هیچ بدنی بی‌لباس دیده نشود؛ هیچ انسانی بدون خانه و کاشانه نباشد؛ هیچ مریضی بی‌درمان نماند؛ هیچ زبان و قلمی بریده نشود و هیچ کسی مانع از رسیدن عاشقی به معشوق نگردد...

با آرزوی رسیدن به چنین روزی، پاک کردن گردِ غم هزاران سال از چهره‌های مان و نشستن لبخند شادی بر لبان مان، فرارسیدن جشن نوروز و سال نو را به شما تبریک می‌گوئیم.

حزب رنجبران ایران — اسفند ۱۳۷۹

\* \* \*  
\* \*  
\*  
\*  
\*

**تشدید تضاد میان جناحهای حاکم، خط آستی و  
تحركات اپوزیسیون !**

امروز دیگر به‌عیان روشن شده است که فشار جناح تمامیت‌خواه مدافع سرمایه‌ی تجاری متفوق در قدرت به جناح "اصلاح طلب" که بعد از انتخابات ریاست جمهوری در خرداد

۱۳۷۶ آغاز شده بود، وارد مرحله‌ی نهائی آن می‌شود. آنها از یک سو، نقشه‌ی برکناری "اصلاح طلبان" را از طریق هشدارها و مداخلات مستقیم خامنه‌ای و تا حدی پوشیده‌ی رفسنجانی، تهدیدهای مصباح یزدی و فرماندهان سپاه پاسداران، فعال نمودن شدید قوه‌ی قضائیه در به بند کشیدن "اصلاح طلبان"، وابسته به خارج قلمداد کردن آنها و غیره ادامه می‌دهند تا "اصلاح طلبان" حاکم را وادار به قبول شکست و خزیدن به زیر عبای "رهبر" کنند و یا در صورت سرسختی، آنها را از حاکمیت بیرون بیاورند و از سوی دیگر در تلاش برای جلوگیری از انفراد خود، زیر نظر خامنه‌ای، جناح میانه روئی از تمامیت خواهان به سردمداری افرادی نظیر طه هاشمی، باهنر و فقیهی، تحت نام "جناح نواندیش دینی" را به تازه‌گی تراشیده‌اند که می‌کوشد با اتخاذ مواضعی بینابینی، هم "اصلاح طلبان" متزلزل را در آستانه‌ی انتخابات ریاست جمهوری در خرداد سال آینده (حدود سه ماه دیگر) به سوی خود جلب کند و جناح رقیب را به شکست بکشانند و هم مانع آن شود که جناح افراطی تمامیت خواهان با گفتار و کردارهای خود، خطری جدی برای تداوم حاکمیت آن جناح به وجود آورد.

"اصلاح طلبان" در قدرت نیز، با نزدیک شدن انتخابات، به ضد حمله‌ی متقابل دست زده‌اند. آنها از یک سو و بنا بر وظیفه‌ای که در تقویت موقعیت سرمایه‌ی صنعتی در قدرت دارند، می‌کوشند تا برگ سوخته‌ی خاتمی را که از پشتیبانی جهانی بسیاری از کشورهای امپریالیستی برخوردار است، هم چنان حفظ کرده و لذا بر ضرورت کاندید شدن خاتمی اصرار می‌ورزند و از سوی دیگر، در تلاش برای ایجاد شکاف در جبهه‌ی رقیب، می‌کوشند تا خامنه‌ای را از طیف افراطیون تمامیت خواه جدا کرده، با آتش بس دادن به رفسنجانی از حدت و شدت تضادها کاسته و نهایتاً جناحهای متزلزل تمامیت خواهان را به سوی خود بکشانند و سرسختان آنها را منفرد سازند.

اما هر دو دار و دسته‌ی حاکم، اوضاع را برای بقای نظام، شدیداً در خطر دیده و لذا برای حفظ

قدرت در دست خود و ممانعت از سقوط رژیم، هم داستاند و خود این امر می‌تواند در آخرین لحظه باعث ساخت و پاختها و بده و بستانهای فراوانی بین آنها بشود. مع الوصف، فعلاً کشمکش ادامه دارد و با نزدیک تر شدن انتخابات شدت نیز می‌یابد. خاتمی که ۴ سال است جرئت بیان "چیزهایی" را که مردم به یمن مبارزاتشان و بودن در صحنه، سالهاست می‌دانند، هنوز نیافته (!) و برای وادار ساختن رقیبان اش به سکوت، تهدید به ملا کردن ناگفته‌ها می‌کند، ضمن این که مترصد اوضاع است تا از آن به نفع جناح خودش و در آخرین لحظات حداکثر استفاده را ببرد.

انتخابات خرداد ماه آینده ریاست جمهوری، خیمه شب بازی‌ای است که متعلق به خودشان است. خاتمی و امثالهم نامزدهای انتخاباتی مردم نیستند و مردم در عمل دیده‌اند که "اصلاح طلبان" در ۴ سال گذشته علی‌رغم وعده و وعید دادنها، کاری برای آنها نکرده و وضع مردم از نظر اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، امنیت شغلی و غیره به مراتب بدتر از گذشته شده و بخش صنعتی کشور در حال سقوط آزاد است و فقدان کار صدها هزار و حتا میلیونها نیروی کار را تهدید می‌کند. لذا آنها علاقه‌ای به گزینش کسی از میان حاکمین به ریاست جمهوری را نداشته و در چنین شرایطی در آوردن ۲۰ میلیون رای از صندوقها نیز جز با تقلب، دیگر ممکن نیست.

با تشدید تضاد و بلبشوی موجود در میان جناحهای حاکم، بورژوازی در اپوزیسیون که بوی کباب را شنیده، بیشتر به جنب و جوش افتاده و در این میان سلطنت طلبان به سرکرده‌گی رضا پهلوی، بافرستادن پیام به ایران از طریق ماه‌واره‌ها و "هدایت تظاهرات از راه دور!" خود را به عنوان بدیل ممتاز رژیم معرفی می‌کنند. رضا پهلوی

به مثابه تکرار کم‌دی وار تاریخی تراژدی روی کار آمدن رضاخان میر پنج - که پس از قلع و قمع نیروهای انقلابی و انجام کودتا با هم کاری سید ضیاء الدین طباطبائی و امپریالیستهای انگلیس ، ابتدا در کسوت مدافع نظام جمهوری ، خود را جا زد و وقتی که جای پایش در قدرت قدری سفت شد ، تاج بر سر گذاشته و سلطنت مستبده‌ای را بر مردم تحمیل نمود - خود را هم سلطنت طلب و هم جمهوری خواه جا زده و ظاهراً خود را " ملزم " به گردن گذاشتن به رای مردم معرفی کرده و لذا خواستار رفراندوم می شود و با این پرچم به طور فعالی وارد صحنه‌ی مبارزات سیاسی شده است ! اما در پشت سر این وعده‌ها ، دیو سرمایه بزرگ و دیکتاتوری خوابیده است . مجاهدین ، در اندیشه‌ی کسب قدرت با " ارتش آزادی بخش برون مرزی شان " (!) ، که به عملیات ایدائی در مرزهای غربی کشور مشغول اند ، بدون تردید با نیروهای درون رژیم در تماس بوده و لذا فعالیتشان را در انجام برخی عملیات نظامی در تهران ، شدت بخشیده‌اند و مترصد هستند تا جناحهای له شده‌ی سرمایه‌داری متوسط و کوچک را بر تخت حاکمیت نشانده و جاده را برای چاق و چله شدن آنها صاف و آماده سازند !

جناحهای دیگری از اپوزیسیون بورژوائی نظیر جبهه ملی داخل کشور، هنوز از "امام زاده" خاتمی دست برداشته و حزب توده و امثالهم نیز مردم را دعوت به انتخاب خاتمی می‌کنند تا منتظر "معجزات" نکرده‌ی او بشوند ! و هنوز به صورت دنبالچه‌ی "اصلاح طلبان" در قدرت ، عمل می‌نمایند.

نیروهای چپ که خواستار براندازی حاکمیت سرمایه و برقراری نظام سوسیالیستی متکی بر حاکمیت شورائی هستند ، به دلیل تفرقه و تشتتی که از نظر ایدئولوژیکی - سیاسی، تشکیلاتی و سبک کاری داشته و شدیدترین ضربات را طی حاکمیت خونین رژیم اسلامی تحمل کرده‌اند ، علیرغم زمینه‌ی مناسب برای فعالیت شان ، قادر به جلب اعتماد طبقه‌ی کارگر و توده‌های زحمت کش نشده و لذا به عنوان بدیل بالفعل رژیم ، مطرح نیستند .

بدین ترتیب ، حاکمین با تمام وجود و با توسل به هر شیوه‌ی پست و ضد انسانی ، برای حفظ موقعیت خود در قدرت ، تلاش می‌کنند. مردم خواستار قطع دست خونین دین از دولت و برقراری آزادیهای دموکراتیک و رفاه اجتماعی اند ، بدون این که از داشتن رهبری آگاه ، انقلابی و با اتوریته برخوردار باشند.

در چنین وضعیتی ، اگر نیروهای چپ مایل اند که در تغییرات آتی در ایران ، مانع آن شوند که ضدانقلاب حاکم و یا بورژوازی‌های در اپوزیسیون موقعیت ممتازی به دست آورند ؛ اگر آنها می‌خواهند که تجربه‌ی انقلاب مشروطیت و انقلاب بهمن ۱۳۵۷ تکرار نشود ، راهی جز پایان دادن به مرض کودکانه‌ی فرقه‌گرائی ندارند و در صورت سهل انگاری در این امر ، نیروهای طبقاتی غیر پرولتری کار خود را خواهند کرد و تاریخ منتظر آنها نخواهد ماند و به احتمال قوی تغییرات در بی‌راهه‌ها پیش رفته و ثمره‌ی دو دهه تلاش مردم را نیروهای ارتجاعی برای چندمین بار خواهند چید!!

\* \* \* \*  
\* \* \*  
\* \*  
\*  
\*  
\*

بدیل‌های داووس و پورتو آلگر

## و صف بندیهای درون آنها !

از ۲۵ تا ۳۰ ژانویه ۲۰۰۱، در ده داووس - سوئیس - و برای ۳۱مین سال متوالی، اجلاس گرداننده گان اقتصاد جهانی با شرکت حدود ۲۰۰۰ نفر نماینده سرمایه های بزرگ فراملی، ۳۰ رئیس دولت و تعدادی وزیر و نیز نماینده گان تعدادی از سازمانهای غیر دولتی و یا سندیکائی، تشکیل شد. برای حفاظت از این اجلاس چند صد نفر پلیس و نیروهای نظامی دیگر بسیج شدند و توانستند "امنیت" این اجلاس را تامین کنند. موضوع این اجلاس عبارت بود از "حمایت از توسعه و تخفیف شکافها"، اما چیزی که بدان کمترین توجهی شد، موضوع اجلاس بود!

هم زمان با این اجلاس، اجلاس بدیل دیگری در شهر پورتو آگر - واقع در استان ریو گراندو دو سول - برزیل - و تحت عنوان "اجلاس اجتماع جهانی" و برای اولین بار و با شرکت بیش از ۱۰ هزار نفر، برگزار شد. در این اجلاس نماینده گان سندیکاهای کارگران و کشاورزان، تعدادی سازمانهای غیر دولتی، برخی نماینده گان دولتها (کوبا و فرانسه)، نماینده گانی از جنبشهای مسلحانه (زاپاتیستهای مکزیک و نیروی مسلح انقلابی کلمبیا)، شخصیتهای سیاسی نظیر بن بلا (الجزیره)، سمیر امین (مصر) و ژوزه بووه - کشاورز معترض به عملکرد فراملی ها (از فرانسه) - و لوئیس اینازیو لولا داسیلوا معروف به "لولا" (رئیس حزب کار برزیل) شرکت داشتند. ریاست اجلاس را والدن بالو، استاد جامعه شناسی، فیلیپین بر عهده داشت.

در اجلاس داووس، اعلام نارضایتی کشورهای جهان سوم در رابطه با عدم رعایت برابری کشورها در انجام تجارت جهانی، مطرح شد. کشورهای جنوب یک بار دیگر به سیاست حمایت از خود کشورهای شمال و اثرات بد جهانی شدن اقتصاد، اعتراض داشتند (لوموند ۳۰ ژانویه ۲۰۰۱). نماینده گان سازمانهای غیردولتی و سندیکاها نیز به عملکرد سرمایه های فراملی انتقاد داشتند. واندانا شیوا - رئیس اداری علوم و محیط زیست هندوستان در اعتراض به سیاست حمایت گمرکی کشورهای پیشرفته صنعتی گفت که سیاستمداران و صاحبان سرمایه مالی و صنعتی برجسته ی جهان، از جهانی شدن استفاده می کنند تا "بدترین کشتار مردم را که تا کنون بشریت شاهد آن نبوده است" انجام دهند... "بازار آزاد تنها در خدمت سرمایه های بزرگ است" درحالی که سازمان تجارت جهانی از هندوستان می خواهد تا از اول آوریل امسال، سدهای بازرگانی را بردارد، اما کشورهای پیشرفته ی صنعتی گمرکهای خود را از جمله در مورد صادرات نساجی هندوستان تا سال ۲۰۰۵ حفظ خواهند کرد. (پرولتر)

شماره ۶، ۸ تا ۱۴ فوریه ۲۰۰۱، سوئد). سینها وزیر دارائی هندوستان نیز گفت: تمام نهادهای بین المللی که مقررات مربوط به جهانی شدن را تهیه می کنند، در دست کشورهای شمال قرار دارند... وی هم چنین فرار مغزها را از جمله عمل کردهای شمال دانست که تربیت آنها در کشورهای جنوب صورت می گیرد، ولی استفاده از آنها را کشورهای شمال می برند.

بنژامن ام کابا، رئیس جمهور تانزانیا گفت: "شکاف میان کشورهای فقیر و غنی به طور مستمری افزایش می یابد. ادعا می شود که گلوبالیزاسیون برای همه خوب است و از جمله تانزانیا می تواند از آن سود ببرد. اما حقیقت این است که امکان سود بردن ما از گلوبالیزاسیون به همان اندازه محتمل است که بردن جام جهانی فوتبال!".

مسئولیت رشد دادن آفریقا به ما تعلق دارد. ما کمک خارجی را نمی کنیم. اما شرکای خارجی ما باید کمک شان را بر اساس درخواستهای ما تنظیم کنند... آفریقا از برخی از تصمیمات باید دامن خود را خلاص کند"

حتا "وینسنت فوکس" رئیس جمهور جدید مکزیک و رئیس سابق شرکت کوکاکولا در

آن کشور شدیداً از کشورهای ثروتمند انتقاد کرد و گفت: "کافی است در نظر بگیریم که بیش از ۲ میلیارد انسان در جهان با درآمدی کمتر از ۱ دلار در روز زنده می‌کنند".

اما، علیرغم این ادعای نامرغوب کشورهای فقیر، موضوع اصلی اجلاس داووس به بررسی اقتصاد در حال رکود ایالات متحده آمریکا اختصاص یافت و استانی فیشر مدیر مسئول اول صندوق بین‌المللی پول "اطمینان خاطر" داد که خطر این رکود چندان زیاد نیست و در سال ۲۰۰۱، رشد اقتصادی آمریکا تنها از ۴٫۲٪ در سال ۲۰۰۰ به ۳٫۵٪ کاهش خواهد یافت.

جیمز ولفنسوهن، رئیس بانک جهانی، با آگاهی از وضع کشورهای فقیر و بار شدید قرضه‌ها بر دوش آنها، گفت: اما دلیل کافی برای جلوگیری از رشد تکنولوژی و پیشرفت علوم و ارتباطات وجود ندارد! بدین ترتیب، طبق قاعده‌ی: برو قوی شو اگر راحت جهان طلبی که در نظام طبیعت ضعیف پامال است!، در نشست داووس چیزی نصیب کشورهای فقیر جهان نشد. گفتگوها بدون نتیجه پایان یافت. سرمایه‌های بزرگ فراملی حاکم بر بازارهای جهان، هم‌چنان به استثمار بی‌رحمانه‌ی نیروی کار ارزان کشورهای فقیر، غارت منابع زیر زمینی و نیروی کار متخصص این کشورها ادامه می‌دهند و زاری و التماس سرمایه‌های کوچک‌تر کشورهای جهان سوم، پژواکی در این اجلاس پیدا نکرد.

این اجلاس به برکت محافظت شدید پلیسی، به طور آرام کار خود را به پایان رساند. اما در خارج از محیط کنفرانس، وضع به گونه‌ی دیگری بود. دولت سوئیس برای تامین امنیت کنفرانس، با کنترل مرزها - که فقط در روز ۲۴ ژانویه مانع از ورود ۳۰۰ نفر به سوئیس شد و حتی تعداد ۲۰۰ نفر تظاهرکننده که با ۹ اتوبوس از ژنو به مقصد داووس حرکت کرده بودند با سد پلیس رو به رو شدند و اجباراً به طرف زوریخ رفتند. اما علیرغم این محدودیتها، بیش از ۱۰۰۰ نفر از اسپانیا، پرتغال، ایتالیا، فرانسه، آلمان و اتریش وارد سوئیس شدند. روز شنبه ۲۷ ژانویه، تظاهرات معترضین در زوریخ آغاز شد و سریعاً حالتی شورش به خود گرفت. پلیس با حمله به تظاهرکنندگان با گاز اشک آور و گلوله‌های پلاستیکی، ۱۲۱ نفر را دستگیر کرد و چند نفر زخمی نیز به بیمارستانها منتقل شدند. سن اکثر تظاهرکنندگان بین ۱۶ و ۲۵ بود. مع الوصف تعداد ۱۰۰ نفر از مخالفین اجلاس داووس، توانستند خود را به نزدیکی اجلاس برسانند و شعارهایی نظیر "اجتماعتان را جمع کنید!"، "پول، قدرت و سود ویران کرده جهان را!"، "مقاومت ما، هم‌چون سرکوب شما، جهانی است!" را حمل نموده و در اطراف اجلاس داووس راه‌پیمائی نمودند.

اما در اولین اجلاس آلترناتیو اجلاس داووس که هم‌زمان در پورتو آلیگر برزیل و با جهت گیری ضد سرمایه‌داری، برگزار شد، علیرغم انتقادات شدید از نظام جهانی سرمایه، این اجلاس نیز از صف بندی در امان نماند. در آن جا شخصیت‌هایی نظیر سمیر امین آلترناتیو سوسیالیستی را تنها راه نجات بشریت از مجموعه قیودی دانست که نظام سرمایه‌داری کنونی جهانی بر دست و پای آنان بسته است. در حالی که افرادی نظیر بن بلا، ضمن اعلام "داشتن گرایش‌ات چپ"، از "راه حل ضد سرمایه‌داری" سخن گفتند، بدون این که مشخص سازند این "راه حل" چیست؟ آیا این ادعا از قماش آن ادعاهایی است که سالیان درازی است در ایران "راه حل اسلامی" نامیده شده و سرمایه‌داری دولتی را با برچسب "ضد سرمایه‌داری"، ارائه داده و می‌دهند؟! از اجلاس پورتو آلیگر نیز برنامه‌ی مشخصی در مقابل بدیل داووس، حاصل نشد و تنها شرکت‌کننده‌گان تایید کردند که سال دیگر نیز در همین محل دومین اجلاس خود را برگزار می‌کنند.

ترکیب ناهمگون شرکت‌کننده‌گان در این اجلاس، باعث شد که در این جا نیز دیدگاه سوسیالیستی نتواند توافق نظر جمع را به دست آورد و اجلاس را به معنای واقعی

کلمه به بدیل اجلاس داووس تبدیل کند.

در شرایطی که در اثر مبارزات پی در پی علیه اجلاسهای جهانی سرمایه‌های فراملی، این اجلاسها در انظار عمومی جهانیان بیش از پیش بی‌آبرو شده‌اند، ترتیب دهنده‌گان اجلاس داووس به منظور جلوگیری از اعتباریابی اجلاس آلترناتیو پورتوآلگر اعلام داشتند که حاضر به مذاکره با ترتیب دهنده‌گان اجلاس پرتوآلگر از طریق اینترنت هستند و از جمله ژورژ سوروس، یکی از معروفترین بورس بازان جهان، توسط اجلاس داووس برای شرکت در بحث اینترنتی، معرفی شد!

بدین ترتیب، تشکیل اجلاس بدیل داووس در پورتوآلگر، گرچه آغاز خوبی برای مبارزه با راه‌های سرمایه‌ جهانی در مورد مسایل جهان بود، اما وجود تشتت در نظرات که گاه متضاد یک‌دیگر بودند، باعث شد تا این اجلاس تیر را به هدف نزنند. وحدت نظر شرطی لازم در رسیدن به پیروزی، می‌باشد که باید با وحدت عملی در مبارزه علیه نظام جهانی سرمایه، تکمیل گردد. " دزد بازار آشفته می‌خواهد" و دزدان بین‌المللی نیز که در داووس جمع شده بودند تا آنجا که بتوانند در جدانگهداشتن کارگران و زحمت‌کشان و نیروهای ضد سرمایه‌داری، از یک‌دیگر، از هیچ کوششی دریغ نخواهند کرد. گردن گذاشتن به سیاست امتیزه کردن پرولتاریا توسط بورژوازی و دمیدن در شپور پلورالیستی، نتیجه‌ای جز طولانی‌تر کردن عمر نظام سرمایه‌داری، ندارد!

\* \* \*

برخی اعلامیه‌ها و مواضع ما :

## زننده باد ۸ مارس، روز جهانی زن !

سالی دیگر در مبارزات زنان جهان در راه رهایی‌شان از ستم چند لایه‌ای ناشی از استثمار مضاعف، نابرابری اجتماعی با مردان، ستم مذهبی و غیره، گذشت. جهانیان شاهد اعمال بیشترین تجاوزات به حقوق زنان و کودکان در اکثر کشورهای جهان بوده و آواره و در به در شدن میلیونها زن و کودک را به چشم دیدند.

امروز، گرچه در کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی اکثریت مردم از فرودستی زنان آگاهی دارند، اما حاکمیت استثمار و انحصارطلب سرمایه‌داری فراملی و مردسالاری باعث شده است که زنان هم‌چنان به مثابه نیروی عمده‌ی کار ارزان در این کشورها مورد استثمار قرار گرفته و ثمره‌ی نیروی کار آنها در خدمت به رشد سرطانی سرمایه‌های بزرگ فراملی قرار گیرد. اما در کشورهای عقب مانده‌ی جهان، آگاهی‌ای در این سطح هنوز وجود ندارد و متعاقب آن درد و رنج زنان فزون از حد و تعریف است.

فقدان احزاب پیشرو و با نفوذ طبقه‌ی کارگر که مدافع راستین حقوق زنان و برابری آنان با مردان در کلیه‌ی عرصه‌های اجتماعی باشند، باعث شده تا مبارزات زنان در راه رهایی‌شان، علیرغم پیشروی لاک پشت وار در جهان، هنوز به نتایج قابل ملاحظه‌ای نرسند.

در ایران به مثابه کشوری عقب مانده با حاکمیت مذهبی، مبارزات زنان علیه رژیم و به خاطر دست‌یابی به حقوق اولیه‌ی انسانی‌شان در سال گذشته در اشکال مختلفی صورت گرفت. اما ستم مذهبی بر زنان در قالب "پوشش اسلامی" یا "حجاب"، "به ازدواج درآوردن دختران خرد سال"، "تعلق فرزندان به پدران"،



"جداکردن زنان از مردان در محل تجمع آنان"، "کشاندن زنان به کهنج خانه ها"، "سنگسار"، "تحمل چند همسری"، "برخوررداری نابرابر از ارث"، "نابرابری در قضاوت و شهادت دادن" و غیره، به مثابه پلیدترین و شرورانه ترین تجاوز به حقوق اولیه و انسانی زنان که جزئی از هویت رژیم اسلامی می باشد، هم چنان ادامه یافت. این ستم چنان اثرات شومی بر روی کل جامعه ایران گذاشته است که تا سالیان درازی و حتا در نبود رژیم مذهبی نیز باز هم حس خواهد شد. بدین ترتیب، براندازی ستم مذهبی بر زنان در ایران، جز با برانداختن نظام شرور جمهوری اسلامی ممکن نیست. حاکمین کنونی چیزی جز پیاده کردن قوانین اسلامی - این پس مانده های هزار و اندی سال پیش - کار دیگری نمی کنند و لذا شرط به دست آوردن حداقل حقوق انسانی زنان، فرستادن این حکومت مذهبی به زباله دانی تاریخ می باشد.

به علاوه، از بین بردن نظام استثمار مضاعف زنان و مردان را با ایجاد حکومتی غیر مذهبی و لائیک نمی توان تحقق بخشید و تا زمانی که ریشه های استثمارگری و ستم گری قطع نشوند و نظام متکی بر مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و توزیع و کار مزدوری برانداخته نشود، زنان مقام انسانی و برابر خود با مردان را به دست نخواهند آورد.

لذا سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، برجیدن هرنوع حاکمیت سرمایه در ایران و استقرار نظام سوسیالیستی متکی بر حاکمیت شورائی، شرط لازم و کافی برای برانداختن نظام فرودستی زنان در جامعه می باشد. به همین علت مبارزه ی زنان برای رهایی شان با مبارزه ی طبقه ی کارگر و توده های زحمت کش در براندازی نظام استثمار طبقاتی میبتنی بر کار مزدوری، به هم گره خورده و لازم و ملزوم یک دیگر اند.

۸ مارس، روز جهانی زن را در ایران به روز مبارزه علیه حاکمیت دین بر دولت تبدیل کنیم و برای براندازی این نظام قرون وسطائی، صفوف پراکنده ی زنان و مردان مبارز را متحد تر و متشکل تر سازیم.

زننده یاد ۸ مارس ، روز جهانی زن !

جدائی دین از دولت خواست فوری زنان ایران است !

همراه زنان برای براندازی ستم بر آنان، مبارزه کنیم !

۶ ساعت کار در روز و ۳۰ ساعت کار در هفته برای زنان !

برای ارتقاء موقعیت زنان در کلیه ی عرصه های اجتماعی بکوشیم !

مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی سرمایه، دشمن شماره ۱ زنان ایران !

رهائی زنان در گرو تحقق سوسیالیسم و کمونیسم است !

حزب رنجبران ایران - ۱۱

اسفند ۱۳۷۹

## به رفقای کمیته مرکزی کومه له

رفقای گرامی با سلام گرم، ۲۶ بهمن - روز کومه له - را به شما و کلیه ی اعضای کومه له تبریک می گوئیم. کومه له چه در دوران مبارزات مخفی (۴۸-۵۷) و چه در دوران علنی (از ۲۶ بهمن ۵۷ به بعد) به مثابه سازمانی کمونیستی توانست در جریان شرکت در مبارزات مسلحانه علیه رژیم جمهوری اسلامی در کردستان و

دفاع از و سازماندهی مبارزات کارگران، مبارزاتی که برگ برگ آن با خون جان باخته گان

فراوانش نوشته شده اند، نقش با ارزشی را در جنبش ملی - دموکراتیک و انقلابی خلق کرد و

نیز جنبش کارگری سراسری در ایران ، ایفا نماید.

علیرغم تلاش کومه له در وحدن بخشیدن به صف پراکنده ی کمونیستها و اءفت و خیزهائی که در

این امر پیش آمد، اما هنوز این تلاش به نتیجه‌ی نهایی نرسیده و جنبش کمونیستی ایران از داشتن ستاد واحد رهبری کننده‌ی خویش محروم بوده و در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی در آستانه‌ی ورشکستگی قرار گرفته، فقدان حزب واحد کمونیست در ایران - حزبی که قادر باشد وسیعترین پیوند را با طبقه‌ی کارگر و زحمتکشان داشته و با ارائه‌ی سیاستهای درست دارای چنان نفوذی گردد که مهر انقلابی خود را به هر حرکت توده‌ای بزند - باعث شده است که جنبش پرتلاش کارگری ایران قادر نشود سه‌گانه کشتی انقلاب آینده را با درایت و توانایی به دست گرفته و مانع آن گردد که بار دیگر در اثر تشدید تضادها در میان حاکمین، قدرت میان آنها دست به دست شده و حاکمیت شوم و خفقان آور و ضد دموکراتیک سرمایه، هم چنان پابرجا بماند.

اکنون که پس از سالها تلاش، جنبش کمونیستی ایران می‌رود تا خود را از زیر آوار نفوذ انواع گرایش‌های غیر پرولتری در آورد، امر وحدت کمونیستها بیش از پیش در مرکز توجه تشکلهای مختلف چپ قرار گرفته است. کومه‌له می‌تواند در وحدت دادن به صفوف پراکنده‌ی جنبش کمونیستی ایران به مثابه وظیفه‌ای مبرم، همراه با دیگر تشکلهائی که به این امر اعتقاد داشته و در این راه تلاش می‌کنند، نقش شایسته‌ای داشته و از این طریق در ارتقاء سطح کمی و کیفی فعالیت‌های کمونیستهای ایران در شرکت و هدایت مبارزات طبقاتی جاری در اشکال مختلف آن موثر واقع شود.

با سلام مجدد، از طرف حزب رنجبران ایران - ابراهیم - ۱۷

بهمن ۱۳۷۹

## "از کوزه همان برون تراود که در اوست!"

بالاخره بعد از دو سال و اندی دست به دست کردنها، بی‌دادگاه قتل‌های زنجیره‌یی، حکم مسخره و بی‌ارزش خود را در مورد تعدادی از متهمان دست سوم و... صادر کرد و یونسی وزیر اطلاعات رژیم نیز برای پایان دادن به ماجرای شنیع قتل بی‌گناهان، اعلام نمود که پرونده‌ی این قتلها دیگر بسته شد!! درحالی که نه تنها بیش از ۹۰٪ مردم ایران، بلکه افکار عمومی بین‌المللی نیز به این خیمه شب‌بازیهای کودکانه‌ی سران رژیم جمهوری اسلامی با نفرت نگریسته و صدای اعتراض علیه این نمایش آخوندی در همه جا بلند شده است. طی بیش از دو سال تلاش شد تا دستور دهنده‌گان اصلی قتل‌های زنجیره‌ای (که منحصر به ۴ تا ۵ فقره نبوده و تعداد این گونه قتلها به دهها هزار نفر - آن هم فقط در مورد قتل‌های سیاسی - می‌رسد)، از زیر ضربه خارج مانده و عمق فساد و جنایت کاری رژیم

مذهبی برملا نشود! اما مبارزات مردم در پی گیری آمران این قتلها، باعث شده که رژیم در آستانه‌ی "دهه‌ی فجر"، دهه‌ی زجر را در برابرش بیابد!  
و چون اوضاع به شدت برعلیه حاکمین به پیش می‌رود، دستگاه قضائی رژیم آرام و قرار نداشته و گویا راه "خدا پسندانه و قانونی" وادار به سکوت کردن رقیبان‌شان را پیدا کرده و در ادامه‌ی کار به سراغ نماینده‌گان مجلس می‌رود تا با کشاندن آنها به "دادگاه" سکوت قبرستانی را بر مجلس حاکم گرداند و حتا مانع تق‌نق زدن نماینده‌گان مجلس بشود!  
بار دیگر بحث بر سر شاه‌بیت دموکراسی بورژوائی - تفکیک سه قوه‌ی مقننه، مجریه و قضائیه - داغ شده و جناح تمامیت خواه که قوه‌ی قضائیه را در دست دارد، ژست "دموکراتیک" گرفته و ریاکارانه می‌گوید: نماینده‌گان مجلس تافته‌ی جدا بافته‌ای از مردم نیستند و تخلف آنها نیز باید مورد رسیدگی قرار گیرد! و جناح "اصلاح طلب" بر روی مصونیت قضائی نماینده‌گان مجلس تکیه گذاشته و لذا "پیراهن عثمان" تفسیر قانون توسط هر دو جناح در هر کوی و برزن به نمایش درآمده است!

اما آنچه که برای کل حاکمین مطرح نیست، نظر مردم و احترام به آن است. رای مردم هر چند سال یک بار برای "انتخاب" نماینده‌گان از فیلتر نظارت استصوابی شورای نگهبان گذشته و صرف نظر از تقلب‌ها و محدودیت‌ها، خواسته می‌شود، افراد دل‌خواه از صندوقها سر درآورده و به مثابه قیم مردم عمل می‌کنند و این بازی چند سال بعد دوباره تکرار می‌گردد! در قوانین اساسی بورژوائی به طور اعم و در قانون اساسی جمهوری اسلامی به طور اخص، ادعای این که قدرت ناشی از مردم است، دروغ محضی است برای بزرگ کردن چهره‌ی حاکمیت لجام گسیخته‌ی سرمایه‌داری و فریب توده‌های مردم!  
از نظر کمونیستها در جامعه‌ی طبقاتی، قانون مافوق طبقاتی وجود ندارد و لذا در چنین جوامعی

تنها آن قانونی محترم است که حافظ منافع توده‌ی کارگر و زحمت‌کش باشد و آنها را سرچشمه‌ی تصمیم‌گیری در مورد تمامی روابط و مناسبات جامعه بداند و احترام به حقوق انسانها به مثابه شهروند مراعات گردد. در چنین جوامعی دیگر جایی برای است شمارگری و ستم‌گری و انتخابات نوع پارلمانی نیست. اگر نماینده‌ی قانون‌گذار و مجری قانون، از منافع رای دهنده‌گانش دفاع نکند، توسط آنها بلافاصله عزل می‌شود. اگر قرار باشد کسی محاکمه شود، این مردم هستند که قضات دادگاهها را انتخاب خواهند کرد و نه حاکمین. هیچ دستگاه قضائی و غیر قضائی حق ندارد افراد را بدون تشکیل دادگاه به مجازات برساند. در حالی که امروز عریده‌ی آیت‌الله‌های جاهل و قرون وسطائی مدرسه‌ی حقانی که چماق دین را بالای سر مردم دایما می‌چرخانند، بلند است. در قرن بیست و یکم دیگر مردم به آنها اجازه نخواهند داد تا بی‌شرمانه و به حکم دین‌سالاری، خود کامه‌گی قرون وسطائی را به عبث در ایران مستقر سازند!

هرچه زمان به پیش می‌رود، مردم بیشتر و بیشتر درک می‌کنند که قوانین اساسی بورژوازی و از جمله دموکراسی پارلمانی و دولتهای مذهبی در خدمت اهداف سرمایه‌داران اند و نه در خدمت مردم و آلترناتیو حکومت شورائی و بدیل جمهوری سوسیالیستی لائیک، تنها راه حرکت انسانها از "حیطه‌ی ضرورتها به قلمرو آزادی" و رهائی از یوغ نظامهای طبقاتی می‌باشد. ناقوس مرگ جمهوری اسلامی به صدا درآمده است و دیری نخواهد گذشت که سران جنایت‌کار نظام حاکم بر ایران در دادگاههای توده‌های مردم به عنوان متهم نشست، جواب پس داده و کیفر ببینند! خلافت‌گری نفرت‌انگیز و پوسیده‌ی هزار سال پیش در ایران در لفافه‌ی قانون اساسی، متعفن و مطرود است.

۱۳ بهمن ۱۳۷۹ - حزب رنجبران

ایران

✱

به سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، سازمان فدائیان(اقلیت) و هسته اقلیت

رفقای گرامی با سلام گرم فراخوان ژانویه ۲۰۰۱ شما را دریافت کردیم. حزب رنجبران ایران از هر تلاشی برای وحدت بخشیدن به صفوف پراکنده‌ی جنبش چپ ایران و از جمله تلاش مشترک اخیر شما استقبال می‌کند. در عین حال ما معتقدیم که تلاش در حد "نوعی از اتحاد سیاسی" تیر را دقیقاً به سوی هدف نمی‌زند. این گونه تلاشها تا به حال صورت گرفته و نتیجه ملموسی نداده‌اند، چون که ملزومات یک اتحاد جدی کمونیستی را با خود نداشته و تعهد لازم و کافی را برای متحد شده‌گان ایجاد نکرده‌اند.

با توجه به بحران در حاکمیت سرمایه در ایران و پراکندگی جنبش کارگری و توده‌ای و بعضاً سوء استفاده‌ی جناحهای معترض بورژوازی از این جنبش، با توجه به تغییراتی که در آینده نه‌چندان دور می‌تواند در ایران رخ دهد که وجود تشکل واحد کمونیستی را ایجاد می‌کند، تلاش برای ایجاد ستاد فرماندهی واحد و پیشرو طبقه کارگر، امری بیش از پیش مبرم شده است. وحدت کمونیستهای ایران در خارج از کشور می‌تواند در خدمت به ایجاد وحدت کل جنبش کمونیستی ایران در تشکیلاتی واحد، کمک موثری بنماید. کم بها دادن به این واقعیت به هیچ وجه به صلاح کمونیستها نیست. در این راستا ست که ما حداقل نکات وحدت را که می‌توانند تکمیل یا تغییر یافته اما آغازی برای یکی شدن تشکلهای چپ در خارج از کشور باشند، ارائه داده و از شما می‌خواهیم، صرف نظر از سکتاریسم و تشکل ناپذیری موجود، قاطعانه برای یکی کردن صف کمونیستها فعالیتهایتان را دو چندان کنید.

۷ فوریه ۲۰۰۱ - از طرف حزب رنجبران ایران - ابراهیم

## خط مشی عام حزب رنجبران ایران:

با توجه به تشتت مواضع و نظرات موجود در جنبش کمونیستی ایران و جهان؛ با توجه با این که امر کمونیست‌ها نه باقی ماندن در حد تفسیر جهان، بلکه عمده‌تا به خاطر تغییر آن است؛ لذا به منظور وحدت بخشیدن به صفوف جنبش کمونیستی ایران و پایان دادن به تفرقه در این جنبش، ما اساسی‌ترین نکات اصولی عام مارکسیستی و برنامه‌ای زیر را، جهت تحقق این وحدت، ارائه داده و از کلیه‌ی

کمونیستهای ایرانی

دعوت می‌کنیم بر اساس پذیرش این نکات حداقل، متحد شده و برای ایجاد حزب واحد سیاسی پیشرو طبقه‌ی کارگر - حزب کمونیست واحد ایران - تلاش مشترکی را آغاز کنند.

۱ - جهان بینی ما ماتریالیسم دیالکتیکی و ماتریالیسم تاریخی است ؛

۲ - تئوری راهنمای ما کمونیسم علمی است که با مارکسیسم تولد یافته و همراه مبارزه طبقاتی پرولتاریا علیه بورژوازی و دیگر طبقات ارتجاعی، رشد و تکامل می‌یابد ؛

۳ - هدف مبارزه‌ی پرولتاریا علیه بورژوازی، پایان دادن به نظام و سلطه‌ی طبقاتی و محو استثمار انسان از انسان است که از طریق استقرار دیکتاتوری پرولتاریا - حاکمیت پرولتاریا - متکی بر دموکراسی شورائی جهت تحقق سوسیالیسم و ادامه‌ی انقلاب تا به آخر و رسیدن به کمونیسم، ممکن می‌گردد ؛

۴ - با رشد سرمایه‌های انحصاری ملی به سطح انحصارات فراملی و به وجود آمدن قطبهای بزرگ سرمایه‌داری و جهانی‌تر شدن سرمایه ، حل تضاد کار و سرمایه در جهان ، نقش برجسته‌تری یافته است ؛

۵ - ایران جامعه‌ای است سرمایه‌داری با رشدی ناموزون و از جمله حاکمیت دین بر دولت. تضاد کار و سرمایه، تضاد توده‌های وسیع مردم با حکومت مذهبی و تضاد ملل تحت ستم ایران با حاکمیت مرکزی، سه تضاد اساسی جامعه‌ی ایران را تشکیل می‌دهند. سرنگونی قهرآمیز بورژوازی و کسب قدرت توسط پرولتاریا تنها راه پایان دادن به استثمار و ستم طبقاتی و ستم مذهبی و ملی در ایران و حل سه تضاد اساسی فوق می‌باشد ؛

۶ - سازماندهی این مبارزه و تامین پیروزی پرولتاریا به صورتی مطمئن در گرو رهبری حزب کمونیست واحد ایران است . ایجاد چنین حزبی وظیفه‌ی مبرم کمونیستهای ایران می‌باشد ؛

۷ - مبارزه‌ی پرولتاریا علیه بورژوازی جهت تحقق سوسیالیسم و کمونیسم ، مبارزه‌ای است جهانی. این امر ، وحدت طبقه‌ی کارگر و زحمت‌کشان جهان را ایجاب می‌کند. لذا انترناسیونالیسم پرولتری، پرچم انقلابی در همبستگی کمونیستها و کارگران جهان است و با جهانی‌تر شدن حرکت سرمایه، اهمیت استراتژیکی بیش از پیشی در امر انقلاب جهانی پیدا کرده و لذا ایجاد انترناسیونال جدید کمونیستی را در برابر کمونیستها و احزاب کمونیستی جهان قرار داده است.

۷ ژانویه ۲۰۰۱

در آستانه‌ی ۲۳ مین سال‌گرد انقلاب بهمن :

## مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را سازمان دهیم !

گرچه برای اکثریت مردم ایران کارنامه رژیم جمهوری اسلامی به‌طور روشنی داغ ننگ مردودی را برچهره دارد، اما سه سال و نیم زمان لازم بود تا بخش متوهم جامعه نیز دریابد که منافع و تضادهای طبقاتی و جنگ برسر قدرت آن‌چنان حاد است که با هم‌آهنگ شدن با "اصلاح‌طلبان" در قدرت، نمی‌توان حقوق حقه‌ی مردم ایران را از رژیم جبار، مستبد و خلافتی حاکم بر ایران باز ستاند و یا آن را بر سر "عقل" آورد!

هم چنان که رسم همه‌ی اصلاح طلبان بورژوازی است، بخش مهمی از "اصلاح طلبان" در قدرت در برابر فشار تمامیت خواهان رژیم، زانو زده و اعتراضات شان را تنها در حد غم‌ولند حفظ کرده‌اند. اصلاح طلبان غیر حاکم نیز دارند بیشتر به سوی گسستن از نظام متکی بر حاکمیت دین بر دولت و ایجاد بدیل رفرمیستی غیر دینی گرایش می‌یابند. اما در توهّم کسب قدرت به طور مسالمت آمیز باقی مانده و به ادامه‌ی وضع اسف‌بار موجود، خدمت می‌کنند.

تمامیت خواهان برای حفظ موقعیت خود و در شرایطی که بیش از پیش در انظار مردم ایران منفرد شده‌اند، با وقاحت بی‌نظیری دست به قلع و قمع مردم معترض زده، دست گیریها، شکنجه‌کردنها، محکوم کردن انسانها به زندانهای طویل‌المدت به بهانه‌های پوچ و واهی، اعدامها، قطع انگشتان دست، سنگسار کردنها، خبردهی از اعدام قریب‌الوقوع ۸۰۰ نفر دیگر، فعال کردن مجدد گروههای فشار و حمله به خانه‌های مردم و دستگیری آنها در ابعاد وسیع، حد زدن در ملاء عام، ادامه دادن به توقیف روزنامه‌ها و غیره را شدت بخشیده و تلاش عبثی را برای ایجاد جو- ترور و خفقان، وادار کردن مردم به سکوت و جلوگیری از گسترش مبارزات ضد رژیمی مردم، ادامه می‌دهند.

در چنین شرایطی، دیگر دوران عریضه‌نویسی به خامنه‌ای‌ها و امثالهم و گلایه کردن از آنها، یا نشان دادن این که معلمین کشور انسانهای شریف و زحمت کشی هستند که مقامات بالا باید به خواسته‌های آنان توجه کنند و غیره، تاثیری بر دل‌های سنگ‌شده‌ی حاکمین نمی‌گذارند.

خامنه‌ای و امثالهم خود به وجود آورنده‌ی وضع کنونی‌اند. آنها آگاهانه عمل می‌کنند و در پی حفظ قدرت به هر قیمتی می‌باشند. لذا برای مردم راهی جز پایان دادن قهرآمیز به حاکمیت این نظام سراپا نکت- فاسد و خون‌خوار که جز استثمارگری بی حد و مرز و ستمگری قرون وسطائی چیزی نمی‌شناسد، باقی نمانده‌است. مردم مبارزه‌ی خود را در چنین راهی باید سازمان داده و آماده‌گی به وجود بیاورند.

تحریم رژیم در کلیت آن باید هرچه بیشتر گسترش یابد. باید در سال گرد انقلاب بهمن از هرگونه همکاری با

مدافعان رژیم امتناع ورزید و گذاشت تا خاتمی واداده و امثالهم برای مزدوران رژیم سخنرانی کرده و لبخند زنند، تا معلوم شود که "خودیها" ۵٪ مردم ایران را نیز تشکیل نمی‌دهند. باید در شرایط فقدان کوچکترین آزادیهای دموکراتیک، با تحریم انتخابات ریاست جمهوری، رژیم را بیش از پیش در انظار مردم ایران و جهان به انزوا و انفراد کشاند و نشان داد که اگر سرمایه‌ی جهانی هنوز با این رژیم لاس می‌زند، هدفش تنها و تنها دست یابی هرچه بیشتر به منابع زیر زمینی، نیروی کار ارزان و استفاده از موقعیت مناسب جغرافیائی ایران در منطقه برای گسترش نفوذ خود است و نه دفاع از حقوق دموکراتیک مردم ایران!

ضد انقلاب حاکم بر ایران تا مغز استخوان ارتجاعی است، تا دندان خود را مسلح ساخته و برای حفظ موقعیت حاکم‌اش، از هیچ جنایتی روی گردان نیست. اما این ضد انقلاب به شدت روحیه باخته است و منفرد و در وحشت سرنگونی!

برای از میان برداشتن این رژیم، راهی جز متحد کردن صفوف کارگران و زحمت کشان و برای متحد کردن اینان راهی جز متحد شدن نیروهای مردمی و در پیشاپیش آنها کمونیستها، نیست. بورژوازی اعم از حاکم و یا در اپوزیسیون قادر به پیش‌بمرد مبارزه‌ای جدی علیه رژیم جمهوری اسلامی نیست و آن بخشی از آن نیز که با رژیم مسلحانه در گیر است، برای حاکمیت خود و نه مردم کار می‌کند.

سرنگونی نظام جمهوری اسلامی سرمایه و استقرار نظام سوسیالیستی متکی بر شوراها، تنها راه مطمئنی است که باید کارگران و زحمت کشان ایران را در این راه سازمان داد. بورژوازی ایران سالهاست که به آخر خط رسیده و نشانی از مترقی بودن در آن وجود ندارد. "عصر بهمنا" دیگر گذشته است!

۱ بهمن ۱۳۷۹ - حزب رنجبران ایران

✱

دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای، سند دیگری در محکومیت رژیم!

فردا سوم دی ماه، پس از دو سال دست به دست کردن و تلاش مذبوحانه برای سرپوش گذاشتن حداکثر بر جنایات عظیم سران رژیم جمهوری اسلامی، بالاخره برگزاری محاکمه‌ی عاملین قتل‌های زنجیره‌ای آغاز می‌شود.

برای مردم ایران که طی ۲۲ سال شاهد قتل‌های زنجیره‌ای حاکمین مذهبی بوده و اعدام‌های ۱۰۰ تا ۲۰۰ نفری روزانه را در سال‌های اول حیات این رژیم ننگین شاهد بوده و در ادامه‌ی آن، قتل عام سال ۱۳۶۷ زندان‌های ایران را به خاطر دارند که طی مدتی کوتاه چندین هزار نفر را خون‌سردانه کشتند، قتل‌های زنجیره‌ای چند سال اخیر تنها حلقه‌ای از رشته‌ی دراز زنجیر قتل‌های رژیم را تشکیل می‌دهند.

از روز اول بروز نوع جدید قتل‌ها، روشن بود که سران عمده‌ی رژیم دستور دهنده‌گان و عاملین اصلی قتل‌های زنجیره‌ای بوده‌اند و دادگاه میکونوس نیز اثبات دیگری بر آن بود و لذا از رهبر جمهوری اسلامی گرفته تا سردار دزدی‌های کلان اسلامی - شیخ هزار چهره‌ی رفسنجان - و آیت الله‌های قمه‌به‌دستی که هر روز فریاد می‌کشیم و سر و زبان می‌بهریم سر می‌دهند و در لباس "مدافع قانون اساسی" و وزیر و وکیل بارها مسندهای حاکمیت را در دست

داشته‌اند، می‌بایستی بی‌درنگ به پای میز محاکمه کشیده می‌شدند و به

کیفر می‌رسیدند. اما دو سال کش و قوس بین دو جناح حاکمیت لازم بود تا بالاخره به توافق برسند تا سر و ته قضیه را به هم آورده و با به‌راه انداختن خیمه شب‌بازی دیگری به نام "محاکمه‌ی عاملین قتل‌های زنجیره‌ای" در انتظار جهانیان کسب آبرو کنند!

مردم ایران دادگاه‌های زیادی را به یاد دارند نظیر دادگاه‌های رسیده‌گی به دزدی ۱۲۳ میلیارد تومانی، دادگاه حمله‌کننده‌گان به کوی دانش‌گاه و غیره - و می‌دانند که این دادگاه اخیر نیز همانند دیگر دادگاه‌ها، فرمایشی است و لذا شکلک‌بازی جدید اجباری‌ای است در مقابل غم و ماتم مردم ایران!

تنها روزی که مردم ایران بتوانند دادگاهی برای محاکمه‌ی سران رژیم تشکیل دهند، عمق جنایات حاکمین جمهوری اسلامی در معرض قضاوت مردم جهان به‌عیان گذاشته خواهد شد. تارسیدن آن زمان نمی‌توان دست روی دست گذاشت. هم اکنون نیز باید برای تشکیل چنین دادگاهی در خارج از کشور بدون تردید و بی‌وقفه اقدام نمود و همکاری کلیه‌ی نیروهای آزادی‌خواه و مترقی در این مورد، شرطی لازم و ضروری است. نباید قاتلین حاکم را لحظه‌ای راحت گذاشت. آنها باید بدانند که مورد خشم و نفرت بیش از ۶۰ میلیون مردم ایران و چند میلیارد مردم جهانند! درود به جان‌باخته‌گان قتل‌های زنجیره‌ای رژیم در ۲۲ سال حاکمیت جنایت‌کارانه‌ی آن!

دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای از نظر مردم ایران مخدوش است!

تشکیل دادگاه بین‌المللی برای محاکمه‌ی سران رژیم خواست مردم ایران است!

۲ دی ماه ۱۳۷۹ - حزب رنجبران

ایران

## جنایت رژیم ددمنش ترکیه را محکوم میکنیم!

بیش از ۶۰ روز است که قریب هزار نفر از ۱۰ هزار زندانی سیاسی در ترکیه در حال اعتصاب غذا هستند. تقاضائی که این زندانیان دارند این است که آنها از سلول‌های انفرادی به زندان عمومی سیاسی‌ها برگردانده شوند. اما رژیم ترکیه که از تجمع زندانیان سیاسی حتا در زندان عمومی ترس دارد، از پذیرفتن این خواست حق طلبانه‌ی آنها خود داری کرده و با حمله‌ی اخیر پلیس جهت در هم شکستن اعتصاب غذای این زندانیان، قریب ۲۰ نفر از آنها تاکنون جان باخته‌اند. اعتصاب مشابهی در سال ۱۹۹۶ توسط زندانیان سیاسی در ترکیه صورت گرفت که به جان باختن ۱۲ نفر از اعتصابیون انجامید. پلیس در خارج از زندان نیز با تظاهرکننده‌گان به نفع زندانیان سیاسی شدیداً در گیر شده و تعداد زیادی را مضروب و مجروح و دستگیر نمود.

در ایران نیز نظیر ترکیه، زندان یکی از ابزارهای دست حاکمیت است که رژیم به وسیله‌ی آن سعی می‌کند تا صدای اعتراض مخالفین‌اش را خاموش سازد و درست همانند رژیم ترکیه

بربرمنشانه واردعمل می شود تا هرگونه اعتراض زندانیان سیاسی و از جمله اعتصاب غذای آنان را درهم شکنند. حزب رنجبران ایران ضمن اعتراض به این گونه اعمال وحشیانه ی رژیمهای ترکیه و ایران، خواستار آن است تا

۱۸

بولتن نظرات شماره ۲۳

زمستان ۱۳۷۹ زندانیان سیاسی بی قید و شرط آزاد شده و محکوم کننده گان و قاتلین آنها در دادگاههای بین المللی به عنوان جنایت کار محکوم و مجازات شوند. زندانها را باید در هم کوبید و به جای آنها مدرسه، بیمارستان، فضای سبز و غیره درست کرد. اما تا زمانی که نظام سرمایه داری برقرار باشد، چنین خواست به حقی تحقق پیدا نخواهد کرد، همان طور که دارو دسته ی اسلامی حاکم در روزهای پر غلیان انقلاب بهمن ۵۷ نوید خراب کردن زندانها را داد، اما پس از دست یابی به قدرت به گسترش زندانهای به ارث برده از نظام سلطنتی پرداخت و تا بدان حد زندانها را از مردم امروز پر کرده است که حتا به قول خود دست اندر کاران رژیم، در زندانهای ایران تنها یک سوم تعداد زندانیان کنونی را می توان جا داد !

مردم آزادی خواه و مترقی ! در هر کجا که هستید صدای اعتراض خود را علیه رژیمهای ددمنش ترکیه و ایران که ابتدائی ترین موازین حقوق بشر را نیز رعایت نمی کنند، بلند کنید و نگذارید این دیو سیرتان شرور و پست به سلاخی زندانیان سیاسی و غیر سیاسی بپردازند .

به دفاع از خواست زندانیان سیاسی در حال اعتصاب غذا در ترکیه برخیزیم !

آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی در ترکیه و ایران را فریاد زنیم !

محاکمه و مجازات قاتلین زندانیان سیاسی اخیر ترکیه را طلب کنیم !

استبداد فاشیستی حاکمین ترکیه و ایران را محکوم کنیم !

۳۰ آذر ۱۳۷۹ - حزب رنجبران ایران

\* \*

## جنایت رژیم ددمنش ترکیه را محکوم میکنیم !

بیش از ۶۰ روز است که قریب هزار نفر از ۱۰ هزار زندانی سیاسی در ترکیه در حال اعتصاب غذا هستند. تقاضائی که این زندانیان دارند این است که آنها از سلولهای انفرادی به زندان عمومی سیاسی ها برگردانده شوند. اما رژیم ترکیه که از تجمع زندانیان سیاسی حتا در زندان عمومی ترس دارد، از پذیرفتن این خواست حق طلبانه ی آنها خود داری کرده و با حمله ی اخیر پلیس جهت در هم شکستن اعتصاب غذای این زندانیان، قریب ۲۰ نفر از آنها تاکنون جان باخته اند. اعتصاب مشابهی در سال ۱۹۹۶ توسط زندانیان سیاسی در ترکیه صورت گرفت که به جان باختن ۱۲ نفر از اعتصابیون انجامید. پلیس در خارج از زندان نیز با تظاهرکننده گان به نفع زندانیان سیاسی شدیداً در گیر شده و تعداد زیادی را مضرور و مجروح و دستگیر نمود.

در ایران نیز نظیر ترکیه، زندان یکی از ابزارهای دست حاکمیت است که رژیم به وسیله ی آن سعی می کند تا صدای اعتراض مخالفین اش را خاموش سازد و درست همانند رژیم ترکیه بربرمنشانه واردعمل می شود تا هرگونه اعتراض زندانیان سیاسی و از جمله اعتصاب غذای آنان را درهم شکنند.

حزب رنجبران ایران ضمن اعتراض به این گونه اعمال وحشیانه ی رژیمهای ترکیه و ایران، خواستار آن است تا

زندانیان سیاسی بی قید و شرط آزاد شده و محکوم کننده گان و قاتلین آنها در دادگاههای بین المللی به عنوان جنایت کار محکوم و مجازات شوند. زندانها را باید در هم کوبید و به جای آنها مدرسه، بیمارستان، فضای سبز و غیره درست کرد. اما تا زمانی که نظام سرمایه داری برقرار باشد، چنین خواست به حقی تحقق پیدا نخواهد کرد، همان طور که دارو دسته ی اسلامی حاکم در روزهای پر غلیان انقلاب بهمن ۵۷ نوید خراب کردن زندانها را داد،

اما پس از دست یابی به قدرت به گسترش زندانهای به ارث برده از نظام سلطنتی پرداخت و تا بدان حد زندانها را از مردم امروز پر کرده است که حتا به قول خود دست اندر کاران رژیم، در زندانهای ایران تنها یک سوم تعداد زندانیان کنونی را می توان جا داد !  
مردم آزادی خواه و مترقی ! در هر کجا که هستید صدای اعتراض خود را علیه رژیمهای ددمنش ترکیه و ایران که ابتدائی ترین موازین حقوق بشر را نیز رعایت نمی کنند، بلند کنید و نگذارید این دیو سیرتان شرور و پست به سلاخی زندانیان سیاسی و غیر سیاسی بپردازند .  
به دفاع از خواست زندانیان سیاسی در حال اعتصاب غذا در ترکیه برخیزیم !  
آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی در ترکیه و ایران را فریاد کنیم !  
محاكمه و مجازات قاتلین زندانیان سیاسی اخیر ترکیه را طلب کنیم !  
استبداد فاشیستی حاکمین ترکیه و ایران را محکوم کنیم !  
۳۰ آذر ۱۳۷۹ - حزب رنجبران ایران

\* \* \*

## مردم جهان در انتظار به دادگاه کشیده شدن جنایت کاران اصلی هستند !

هر از گاهی، چند جنایت کار جنگی و به ویژه آنانی که در جریان جنگ داخلی در یوگوسلاوی سابق در ۱۰ سال گذشته مردم بی گناه را قربانی شرارتهای حیوانی خود کرده بودند، به دادگاه بین المللی لاهه کشیده می شوند و محاکمه شده و مجازات می بینند . دستگاہهای تبلیغاتی امپریالیستی، در بوق و کرنای خود می دمند که دیگر هیچ متجاوززی به حقوق بشر ( بنا به روایت نظام فراملی ها ) از دست " عدالت " آنان نمی تواند بگریزد. اینان بدین وسیله هم برای نظام فراملی ها کسب اعتبار می کنند و هم به خصوص به سرمایه های کوچک حاکم بر کشورهای ضعیف، می فهمانند که باید طبق خواست و نظر آنها عمل کنند و قید بنده گی آنان را بر گردن نهند و گر نه، دیر یا زود باید سر از دادگاه لاهه در آورند !

اگر به جنایات علیه حقوق بشر فقط در ۱۰ سال گذشته نظری بیافکنیم، مشاهده ی جانیمان امپریالیست در این زمینه کار دشواری نیست: هنوز پس از گذشت ۱۰ سال از جنگ خلیج فارس، هواپیماهای جنگی آمریکا و انگلیس، بر روی مردم بی گناه عراق و تحت بهانه های مختلف نظیر "تلاش" رژیم عراق برای دست یابی به سلاحهای خطرناک، بمب می ریزند، هنوز عراق تحت محاصره ی اقتصادی است و کودکان شیر خوار عراقی، در اثر کمبود شیر خشک، فقدان دارو و لوازم پزشکی و بهداشتی، جان خود را از دست می دهند. شمار قربانیان کودک عراقی از مرز ۵۰۰ هزار گذشته و تعداد زیاد دیگری از این کودکان که هنوز زنده اند، در اثر مواد شیمیائی و یا رادیو آکتیو استفاده شده در آن سلاحها، ناقص الخلقه به دنیا آمده و یا دچار سرطان می شوند .

کیفر خواست مردم عراق علیه امپریالیسم آمریکا و انگلیس و شرکای جهانی آنان، در کدامین دادگاه بین المللی مورد بررسی قرار می گیرد ؟  
مدتهاست که صدای اعتراض نیروهای مردمی بر علیه استفاده از اورانیوم در جنگ داخلی در یوگوسلاوی و مداخله ی امپریالیستها در آن، به ویژه در جریان بمبارانهای هوائی ناتو در کوسوو و صربستان، بلند است، جورج بوش و کلینتون روسای سابق جمهوری آمریکا و جورج ووتر بوش رئیس جمهور جدید آمریکا - که هنوز در صندلی ریاست ننشسته، دستور حمله ی اخیر هواپیماهای جنگی را به عراق صادر کرد - و ژنرال کولین پاول، این "قهرمان ملی" امپریالیستها در آمریکا در آدم کشی در ویتنام و عراق، که به پاس جنایت کاریهایش هدایت سیاست خارجی ایالات متحده ی آمریکا را بر عهده گرفته و یا مارگارت تاچر، جون میجر و تونی بلر که " افتخار " پادویی



روسای جمهور آمریکا را داشته و هم سو و متحد با سیاستهای تجاوز کارانه ی پنتاگون در کلیه ی جنایات ۱۰ سال اخیر در عراق و یوگوسلاوی شریک بوده اند و غیره ، برای جهانیان نسخه ی عدالت خواهی " می پیچند، راست راست راه رفته و کسی متعرض آنها نیست .

کیفر خواست مردم عراق و یوگوسلاوی علیه این فرماندهان اصلی جنگ و کشتار ، در کدامین دادگاه بین المللی مورد بررسی قرار خواهد گرفت ؟

دخالت گری شرکتهای فرا ملی امپریالیستی و کشورهای امپریالیستی در آفریقا و کشاندن مردم آن سامان به میدان جنگ گروههای رقیب حمایت شده از خارج جهت بسط و گسترش مناطق تحت نفوذ امپریالیستها که بیش از پیش به ویران شدن آفریقا انجامیده و در درگیریهای داخلی و یا بین کشورهای آفریقائی ، تا به حال میلیونها انسان بی گناه لت و پار شده اند و انبوه جنازه های باد کرده در جنگلها نشان دهنده ی اوج قساوت و بی رحمی نسبت به مردم می باشد. مسئولیت کشتار و آواره گی دهها میلیون انسان بی پناه در حال فرار از جبهه های جنگ، چه کسانی هستند؟ کیفر خواست میلیونها انسان بی گناه گذشته شده و آواره ی آفریقائی ، در کدامین دادگاه

بین المللی مورد رسیده گی قرار خواهد گرفت ؟ لیست این جنایات را در دیگر مناطق جهان نظیر آسیا و آمریکای لاتین می توان باز گو کرد. ابعاد این جنایات به حدی زیاد است که دیگر دامن خود کشورهای امپریالیستی را نیز گرفته است . امروز دیگر این فریاد ملت‌های ضعیف نیست که علیه جنایات امپریالیستها بلند است ؛ امروز سربازان اروپائی و آمریکائی شرکت کننده در جنگ خلیج فارس و یوگوسلاوی نیز از عواقب این جنگها رنج می برند و تعدادی از آنها تا به حال مرده اند و صدای اعتراض دیگر نظامیان آسیب دیده بیش از پیش در مطبوعات جهان منعکس می شود ، هرچند که فرماندهان "ناتو" آن را بی اساس می خوانند ؟

مارلیز سایمونس، در مقاله ای در نیویورک تایمز (به نقل از روزنامه هرالد تریبیون بین المللی - ۳۰ ژانویه ۲۰۰۱) می نویسد : " مرگ ۲۴ سرباز اروپائی به علت سرطان - نیروهائی که جزو پاسداران صلح در بالکان بودند - و ناخوشی تعداد زیاد دیگر، زنگ خطر را در اروپا، در مورد اورانیوم مصرف شده در تهیه ی بمب‌هائی که توسط هواپیماهای آمریکائی در جنگ بوسنی و کوسوو ریخته شده اند، به صدا درآورده است ." "در بین تحقیقاتی که تا به حال در این مورد صورت گرفته ، کار یک سرهنگ بازنشسته ی آمریکائی قرار دارد که ناراحتی‌هایی را که در میان سربازان شرکت کننده در جنگ خلیج مشاهده کرده است بررسی نموده و آنها را ناشی از استفاده از ایزوتوپهای اورانیوم ۲۳۶ که در بدن آنها یافته شده است، می داند."

" آساف دوراکوویچ ، رئیس بخش درمان هسته ای در بیمارستان ویلمینگتون - دلاوار ، که به تحقیق در مورد امراض سربازان شرکت کننده در جنگ خلیج در دهه ی ۱۹۹۰ می پرداخت ( توضیح این که این بخش در سال ۱۹۹۷ منحل شد و او کار خود را به طور خصوصی در تورونتو - کانادا - پیش بعرد ) می گوید : " ... مطالعه ی پرونده ی بیش از ۴۰ آمریکائی ، انگلیسی و کانادائی که در جنگ خلیج شرکت کرده و به او مراجعه نموده اند ، نشان داد که ایزوتوپهای قوی اورانیوم در بدن آنها وجود دارد ." وی اضافه می کند که اکنون صاحب منصبان "ناتو" ترس از آن دارند که مهمات "ناتو" در اروپا مورد بازرسی قرار گیرند که در آنها اورانیوم به کار گرفته شده تا فلز مورد استفاده چنان قدرت نفوذی داشته باشد که بتواند به راحتی در ماشینهای جنگی نفوذ کند ... نگرانی اروپائیان زمانی تشدید شد که دو آزمایش گاه در سوئیس و فنلاند ، وجود اورانیوم ۲۳۶ را در گلوله های شراپنل آمریکائی در کوسوو، پیدا

کردند."

برای رهبران امپریالیسم آمریکا که در جنایت کاری در ۶۰ سال اخیر، از هیچ عملی کوتاهی نکرده اند و با ریختن بمب اتمی بر روی مردم بی گناه هیروشیما و ناکازاکی (ژاپون) و ریختن بمبهای شیمیائی و میکروبی در ویتنام، که میلیونها کشته و معلول بیجا گذاشته و سرزمین های سوخته شده در آن زمان هنوز هم قابل کشت نیستند و هنوز کودکان ویتنامی ناقص الخلقه به دنیا می آیند که دل هر انسان با وجدانی را به درد می آورد و به خاطر این همه جنایت به مردم جهان حساب پس نداده اند، اکنون استفاده از " اورانیوم، پلوتونیوم، نپتونیم و آمرسیوم " (همان جا) در جنگ یوگوسلاوی سابق، بازی کودکانه ای به نظر می رسد و آنها نه تنها خود را شرمنده احساس نمی کنند بلکه این جا و آن جا می گویند که به سلاحهائی با آن چنان قدرت نفوذی دست یافته اند که هر نقطه ی امنی حتی در اعماق زیادی در زیر زمین را نیز می توانند مورد حمله قرار دهند!

جانیمان اصلی حاکم بر جهان، نه تنها به مجازات نمی رسند، بلکه آنها خود را به مشابه مدافعین حقوق بشر جا می زنند! اما مردم دنیا این جنایت کاران را هرگز فراموش نکرده و روزی که نظام سرمایه داری به مشابه خونین ترین نظام در دادگاه تاریخ به محاکمه کشانده شود، عمق و ابعاد جنایات آنها، نفرت از نظام سرمایه داری را صد چندان خواهد نمود و آن روز چندان هم دور نیست.

داد گاه بین المللی لاهه، مجرمین کوچک را محکوم می کند، اما به مجرمان بزرگ نمی پردازد! آیا به راستی فرق زیادی بین این دادگاه و دادگاههای جمهوری اسلامی که مجرمان اصلی قتلهای زنجیره ای را از لیست محاکمه شونده گان حذف کرد، وجود دارد؟

\* \* \*

## غوغا سالاری، شیوه ای غیر کمونیستی است!

اخیرا در ایران دار و دسته ای به نام "جناح نواندیش دینی" برای نجات رژیم و به خصوص تمامیت خواهان از سقوط حتمی، پا به میدان گذاشته اند تا از طریق جلب بخشهائی از "اصلاح طلبان" حاکم و یا در اپوزیسیون به سوی خود و گول زدن مردم، زمان این سقوط را به تاخیر بیاورند!

با توجه به این که مردم ۴ سال تمام و در دوران قرار گرفتن "اصلاح طلبان" در قدرت، دیدند که از اینان بخاری برنخاست و اوضاع بد، بدتر شد، به این "نواندیشان" کهنه پرور نیز ترسره ای خورد نخواهند کرد. عصر جدائی دین از دولت، قرنهاست که گذشته است.

این روی داد بهانه ای به دست منصور حکمت داده تا بار دیگر تاریخ را به سمخه بگیرد و به قول معروف "به صحرای کربلا بزند" و بنویسد: "متاسفانه سن بعضی از ما آنقدر هست که... جوش و خروش حزب رنجبران ایران و جریانات مائوئیست و ملی در دفتر "پرزیدنت" بنی صدر را بخاطر داشته باشیم. و بعد جنگ جناحهای رژیم بالا گرفت، با هزیمت بنی صدر، حزب رنجبران و صف ملیون اجبارا و با اکراه به اپوزیسیون پیوستند..." (انترناسیونال هفتگی شماره ۴۲، ۵ اسفند ۱۳۷۹)

اگر منصور حکمت از موضعی انقلابی به پدیده ی نادرستی برخورد می کرد، علی القاعده می بایستی اظهار تاسف نمی کرد و اگر به پدیده ی نادرستی که تغییر ماهیت داده و روی خط درست افتاده بود

که باز هم جای تاسف نبود و لذا می باید می نوشت: "خوشبختانه ( و نه متاسفانه!) سن بعضی از ما... اما او قصد تخریب دارد و لذا تاریخ را به سمخه می گیرد تا بتواند چند صباحی بر اسب مراد پا چوبی اش سوار شده و جولان بدهد و

به شست و شوی مغزی کم سن و سالان بپردازد!

اما خوشبختانه نه فقط کسانی که سنشان آن قدر هست که گذشته ۲۲ سال اخیر را به یاد می آورند، بلکه تمامی کسانی که قادر به خواندن باشند، به قدر کافی مطالب نوشته شده موجود هست که می توانند به کمک آنها گذشته را مورد تحلیل قرار دهند. از جمله این که علیرغم این که حزب رنجبران ایران در کنگره موسس اش (در دیماه ۱۳۵۸) و با دفاع از "تئوری سه جهان" رژیم جمهوری اسلامی را ضد امپریالیست و به ویژه ضد دوایر قدرت ارزیابی نمود، اما پس از کنگره و در اثر مبارزات درون حزبی و در مدتی کمتر از یک سال و با درک از این که قدرت در دست جناح انحصار طلب سر سخت حاکم است، براندازی آنان را در دستور کار خود قرار داد و بدین ترتیب به سیاست نادرست قبلی خود مهر باطل زده و بعداً این سیاست اپورتونیستی را در کنگره دوم خود (در پائیز ۱۳۶۳) مورد نقد و طرد قرار داد. بنا بر این اگر منصور حکمت در موضع درست پرولتری قرار داشت می بایست از این که حزب رنجبران ایران توانسته است به این سرعت برخورد به خود کرده و سیاست ضدیت با جمهوری اسلامی را در پیش بگیرد - آن هم در خونین ترین لحظات تاریخ ایران - خوشحال شده و آن را به عنوان یک نمونه مثبت به جنبش ارائه می داد.

و اما شرکت حزب رنجبران ایران در دفترهای بنی صدر، معنائی بیشتر از شرکت کمونیستها در اتحادیه های زرد، نداشت. همه ی کسانی که سن شان بقدر سن آقای حکمت است، به یاد دارند که پس از انقلاب بهمن ۵۷، به دلیل تفرقه در جنبش چپ ایران و وجود خطوط سیاسی به شدت متفاوت و مهمتر از همه، برخورد صرفاً نفی گرایانه ی این نیروها نسبت به یک دیگر، رژیم جمهوری اسلامی نهادهائی نظیر "خانه کارگر" را کاملاً در اختیار خود گرفت و با منحل کردن شوراها ی کارخانجات، شوراها ی اسلامی را به جای آنها نشانند. رژیم به علاوه با کمک گرفتن از حزب توده و اکثریت، به شناسائی نیروهای چپ پرداخت تا به موقع به قلع و قمع آنها بپردازد. در چنین شرایطی، حزب رنجبران ایران که احتمال سرکوب کمونیستها را در آینده نه چندان دور می داد و مایل به بسط نفوذ خود در میان توده ها بود، از یک طرف به کار مستقیم کمونیستی پرداخت و از سوی دیگر با ایجاد تشکلهای وابسته به خودش نظیر "سازمان جوانان"، "کنفدراسیون کارگری"، "جمعیت زنان"، "انجمن هنرمندان" و غیره کوشید تا پیوند خود را را طبقه ی کارگر و توده های زحمت کش و روشنفکران انقلابی گسترش دهد و در لحظات حساس سرکوب بتواند با تکیه به پایه های توده ای اش، خود را تا حدودی از دستبرد پلیس در امان نگاهدارد. در عین حال به دلیل جو - "اسلامی" و لو داده شدن نیروهای حزب رنجبران به رژیم، به ویژه توسط حزب توده، یکی

از تشکلهائی که می توانست در خدمت این ارتباط یابی حزب رنجبران ایران با توده ها قرار گیرد، دفترهای بنی صدر بود.

"جوش و خروشهای حزب رنجبران" را که آقای حکمت شاهد بود، اما تفهیمید به چه منظوری هستند و یا فهیمید ولی نمی گوید، با هدف مبارزه علیه سرسختان حاکم صورت می گرفتند و تاریخ نیز مهر تایید بر این حرکت زد و هم آن سرسختان بودند که با برکنار ساختن بنی صدر، جو - خفقانی را با حدت و شدت بی نظیری در ایران گسترش دادند. این تاکتیک حزب رنجبران ایران نه تنها درست بود، بلکه از نظر تئوریک نیز با آموزشهای مارکسیستی خوانائی داشت. اما از نظر آقای حکمت لودادن نیروهای "حزب کمونیست کارگری" به دشمن و باز گذاشتن درهای حزب به روی هر ناکسی در خارج از کشور، تاکتیک درست است! اما تاکتیک کار کردن مخفی نیروهای حزب رنجبران ایران در دفترهای بنی صدر به خاطر پیوند با توده ها، "جرم" می باشد! آیا هم اکنون که در ایران تشکیلات واحد پرولتاریای پیشرو و سازمانهای توده ای وابسته به آن وجود ندارد، مبارزان کمونیست اگر بخواهند در انفراد نمانند، چه

تشکلهائی جز تشکلهای زرد برای پیوند با بخشی از مردم وجود دارند؟ و آنها چه تاکتیکی را جز تاکتیک حزب رنجبران ایران به کار خواهند بست؟ برخلاف نظر آقای حکمت، که در خیال خود به دنبال حرکت خالص و ناب کارگری می‌گردد، از نظر مارکسیسم به پیروزی رساندن مبارزه‌ی طبقاتی پرولتاریا علیه بورژوازی، راه هموار و صاف و یک طرفه را در پیش رو نداشته و به دلیل پریپیچ خمی و پستی و بلندیهای موجود، داشتن تاکتیک و استراتژی انعطاف پذیر، امری اجباری است، به شرطی که این تاکتیکها و سیاستها اصول مبارزه‌ی طبقاتی را به زیر علامت سوال نبرند.

لنین، این آموزگار کبیر و تاکتیسین بزرگ پرولتاریا در این زمینه آموزشهای گرانبھائی دارد که لازم است هر مارکسیست و یا کمونیستی در مورد آنها مذاقه نماید. او می‌گوید: شرکت در "اتحادیه‌های ارتجاعی" ضروری است جهت "تعلیم، تهذیب، تربیت و جلب عقب مانده ترین توده‌های طبقه کارگر و دهقانان به زندگی نوین" (بیماری کودکان "چپ‌روی" در کمونیسم- آثار منتخب یکجلدی، ص ۷۴۴ و ۷۴۶) وی می‌افزاید: "اتفاقا "تئوری" نا بخردانه عدم شرکت کمونیستها در اتحادیه‌های ارتجاعی، با نهایت وضوح نشان می‌دهد که این کمونیستهای "چپ" تا چه اندازه سبکمغزانه به موضوع نفوذ در میان "توده‌ها" مینگرند و چقدر از داد و فریادهای خود راجع به "توده‌ها" سوء استفاده میکنند" (همانجا، ص ۷۴۷) و آنگاه لنین رهنمود می‌دهد که: "برای اینکه بتوان به "توده" کمک کرد و هواخواهی و همدردی و پشتیبانی "توده" را بسوی خود جلب نمود، باید از دشواریها نهراسید و از ایرادگیریها و پاپوشدوزیها و اهانتها و تعقیبات ناشی از طرف "پیشوایان" (که اکثرا بطور مستقیم یا غیر مستقیم با بورژوازی و پلیس ارتباط دارند) باک نداشت و حتما در جایی کار کرد که توده هست". (همانجا)

آقای حکمت با وجودی که سنش کفاف می‌دهد تا مسایل را که دیده درست باز گوئی نماید، اما آگاهانه و به قصد نفی کردن و تخریب دیگر تشکلهای، به یاوه سرایی پرداخته و مدعی می‌شود که پس از "هزیمت بنی صدر" حزب رنجبران "اجبارا و با اکراه" به اپوزیسیون پیوست!

آقای حکمت می‌داند که در تابستان ۵۹ کلمه‌ی دفاتر حزب رنجبران و سازمانهای وابسته به آن به اشغال حزب الله درآمد. در بهمن ۵۹ کمیته مرکزی حزب براندازی سرسختان حاکم را در دستور کار خود قرار داد. در تیر و مرداد ۶۰، رفقا عباس صابری-عضو دفتر سیاسی حزب- و رفیق فریدون رئیس- عضو کمیته ایالتی مازندران حزب و مسئول کارگری حزب در مازندران، دستگیر و بلافاصله اعدام شدند. در ۱۵ آبان ماه ۶۰، گروه مسلح حزب در جنگلهای مازندران با سپاه پاسداران درگیر شده و در جریان عقب نشینی تعدادی از رفقا یا جان باختند و یا دستگیر و تیرباران شدند. در فارس نیز گروه مسلح حزب از تابستان ۶۰ فعالیت خود را آغاز نمود و ...

حال سوال این است: آیا تشکلی که "با اجبار و یا با اکراه" و بعد از "هزیمت بنی صدر" ( تیر ماه ۶۰) وارد اپوزیسیون شده، چگونه اولاً ۵ تا ۶ ماه قبل از هزیمت بنی صدر با رژیم جمهوری اسلامی خط کشی کرده و ثانیاً در عرض چند ماه این همه مبارزه با رژیم نموده و قربانی می‌دهد؟

کمیته استدلال آقای حکمت بکلی لنگ است و علت اصلی آن نیز این است که او با برخورد کمونیستی بیگانه است و گرنه چنین بی پروا حرف نمی‌زد!

دیدگاه آقای حکمت در رابطه با اوضاع روز نیز دیدگاهی است ذهنی و یک جانبه. در شرایطی که توده‌های مردم چند قدم از "اصلاح طلبان" حاکم جلوتر بوده و عمل کرد خاتمی و دار و دسته‌اش را به زیر علامت سوال برده اند، چه گونه گروهی خلق الساعه تحت عنوان "جناح نو اندیش دینی" می‌توانند به آلترناتیو تازه‌ای در گول زدن مردم و نیروهای سیاسی در اپوزیسیون تبدیل شوند، در حالی که تمام سعی آنها آشتی دادن دو

جناح در حاکمیت می باشد؟! اگر "اصلاح طلبی" را صرفا ناشی از قدرت طلبی حاکمین ندانسته، بلکه آن را حرکتی طبقاتی و ناشی از تضاد جناحهای مختلف سرمایه ی حاکم بدانیم، آن گاه متوجه می شویم که تضاد بین سرمایه صنعتی که "اصلاح طلبان" نماینده ی آنها و سرمایه تجاری، که تمامیت خواهان برای آن سینه می زنند، شدت یافته، اجبارا به این نتیجه می رسیم که جز در حالتی استثنائی که کل رژیم زیر علامت سوال برود و این دو جناح برای حفظ خود اجبارا متحد عمل کنند، سرمایه ی صنعتی اگر در وجود خاتمی و دار و دسته اش، نماینده ی فعال خود را نیابد، کس دیگری را علم خواهد کرد. در این رابطه اگر قرار باشد آلترناتیوی دیگر مطرح شود، شانس امثال منتظری و برخی از چهره های رادیکال "اصلاح طلبان" در قدرت و یا در "اپوزیسیون" نظیر کدیورها، سران نهضت آزادی و غیره به مراتب بیشتر از کسانی است که هنوز نیامده، همه می دانند که گوش به فرمان خامنه ای هستند!

آقای منصور حکمت در طیف نیروهای چپ با همان شیوه به غوغا سالاری می پردازد که امثال مصباح یزدیها در طیف تمامیت خواهان و قدر مسلم این است که این غوغا سالاری آب به آسیاب نیروهای بورژوازی می اندازد تا کمک به نیروهای کارگری در براندازی حاکمین!

اگر حزب رنجبران این صداقت انقلابی را داشت که شدیداً در رابطه با اشتباهاتش، انتقاد از خود کند، اما منصور حکمت، حتا از گفتن خفیف ترین انتقادات به خودش عاجز است. کما این که در مورد کشاندن جنبش دموکراتیک ملی - انقلابی خلق کرد به جنگی داخلی و به کشتن دادن بی فایده ی صدها پیشمرگ و گریزان ساختن آنها از مبارزه در صف پیشمرگان حزب کمونیست - انسانهای از جان گذشته ای که علی الاصول می بایستی لوله تفنگشان را به سوی رژیم نشانه می رفتند - کوچک ترین انتقادی از خود نکرد. به هر حال "از کوزه همان برون تراود که در اوست" و انتظار زیاده از حد داشتن از آقای حکمت نیز بی فایده است.

به قول سعیدی سیرجانی (به نقل از "شیخ ریا") :

در دیاری که عقل مات شود - هر محالی زممکنات شود ... آستین بر خلائق افشاندن - همه را کافر و لعین خواندن ... بی نیازی از این و آن جستن ... خویش را برتر از بشر دیدن ... شیوه خر مرید کردن رام - ز ابتدایش نمود تا انجام .

ابراهیم - ۷ اسفند

۱۳۷۹

\* \* \*

### نظری اجمالی به اقتصاد قرن بیستم (۳)

در شماره های ۲۱ و ۲۲ "بولتن نظرات"، روند تاریخی و ویژگیهای اقتصاد سیاسی قرن بیستم را تا اواخر دهه ی ۱۹۶۰ و آغاز دهه ی ۱۹۷۰ شرح دادیم. در این شماره به بررسی بخشی از نکات مهم اقتصاد سیاسی از سالهای ۱۹۶۸ - ۱۹۷۱ تا کنون می پردازیم .

در سالهای بین ۱۹۶۸ - ۱۹۷۱، با آغاز فروپاشی و سیر نزولی سه جنبش مقاومت علیه حرکت افسار گسیخته ی سرمایه (سوسیال دموکراسی در اروپای غربی، نهضت‌های رهائی بخش در کشورهای جهان سوم و بالاخره سیستم "سویتسیم")، جهان با یک "بحران ساختاری" که شباهت نزدیکی به اوضاع پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم (۱۸۸۵-۱۹۱۴) داشت، روبه رو گشت. در این دوره در صد رشد و سرمایه گذاری

افت قابل ملاحظه ای کرد. بی کاری افزایش یافت و فقر در جهان ، به ویژه در کشورهای جهان سوم ، تشدید شد . در صد نابرابریها در کشورهای توسعه یافته ی سرمایه داری بیشتر شد و ۲۰٪ ثروتمندترین جمعیت جهان ، سهم خود را در کل ثروت و تولید جهانی از ۶۰٪ به ۸۰٪ در سالهای ۱۹۸۰ - ۲۰۰۰ ، رساند.

جهانی تر شدن (گلوبالیزاسیون) سرمایه، عده ی معدودی از مردم جهان را صاحب ثروتهای سرسام آوری نمود و زنده گی آنها را پیر از ناز و نعمت و رفاه ساخت . ولی اکثریت عظیمی از مردم جهان ، به ویژه مردمان زحمت کش جهان سوم ، با یک رشته سیاستهای یک جانبه " تعدیل ساختاری" تحمیلی از سوی فراملی ها رو به رو گشتند که زنده گی آنها را به بدترین شکل ممکن به سوی فلاکت و ذلالت سوق داد . با فروپاشی و تجزیه شوروی و کشورهای بلوک شرق ، روند گلوبالیزاسیون که عمده تا در کشورهای " جنوب " به تاخت و تاز مشغول بود، در سالهای آخر قرن بیستم، "بلوک سابق شرق" را هم در نوردیده و آن جا را نیز به محور نظام جهانی سرمایه متصل ساخت .

این بحران ساختاری نیز درست مثل بحران اوایل قرن بیستم ، هم راه با یک انقلاب تکنولوژیکی بود که شدیداً شکلها و محتوای سازمانهای کار را دست خوش تحول کرده و جنبش بین المللی کارگری را در مقابل یک چالش عظیم تاریخی قرار داد. ولی در عوض، این بحران عظیم ساختاری، شرایط را برای ورود و مداخله ی جدی و فراگیر زنان به بازار کار و تولید اجتماعی، از یک سو و ارتقاء آگاهی های اجتماعی مردم، به ویژه جوانان، نسبت به خطر ویرانی محیط زیست در سطح جهانی، از سوی دیگر ، مهیا ساخت .

در نتیجه در سال اول قرن بیست و یکم ما شاهد این امر هستیم که هر چه قدر انحصارات ۵ گانه ی جدید متعلق به کشورهای توسعه یافته ی مرکز ، به طور شفاف از طرف توده های مردم مورد درک قرار می گیرند، به همان اندازه یک جنبش اجتماعی که جهانی و چند قطبی است ، به تدریج سر بلند می کند .

کنترل و مدیریت این بحران که وظیفه ی اصلی دولتهای پیوسته به مدار نظام جهانی سرمایه است ، با شکست مالی کشورهای آسیای جنوب شرقی و شرقی به نمایش گذاشته شد. سقوط و شکستهای پی در پی مالی در ابعاد جهانی، کشورهای جی ۷ (گروه کشورهای هفت گانه توسعه یافته سرمایه داری) را مجبور ساخت که به تنظیم یک استراتژی جدید دست بزنند. این امر باعث شد که در سالهای اخیر یک بحران عقیده تی و تئوریک در رابطه با اندیشه ی بازار " آزاد " سرمایه داری به وجود آید.

کشورهای اروپای عضو جی ۷ ناگهان شروع به صحبت و استفاده از "Regulations (مقررات و تنظیمات دولتی) کردند که سالها در دوره ی قدر قدرتی بازار " آزاد " سرمایه داری ذکر آن در لایحه های دولتی کاملاً " تابو" بود. بدون تردید، صحبت از مقررات و "عمومی سازی" از طرف دولتهای اروپائی عضو جی ۷، آمریکا را که سالهاست از طریق پروسه های " خصوصی سازی" هژمونی سیاسی و توسعه ی نظامی خود را عمیق تر ساخته ، به وحشت انداخت . در این راستا ، ایالات متحده ی آمریکا، با اتخاذ یک موضع تهاجمی جدید، خواست هژمونی

جهانی خود را تثبیت کرده و سیستم جهانی سرمایه را در زمینه های اقتصادی، سیاسی و نظامی به میل خود، نوسازی کند. آیا هژمونی آمریکا در حال ریزش است ؟ یا این که نه! آمریکا با دگرذیسی عظیمی که به وجود خواهد آورد، قرن بیست و یکم را متعلق به خود خواهد ساخت ؟

اگر در این جا منظور از "هژمونی" تسلط اقتصادی آمریکا در زمینه های تجاری و اقتصادی باشد ، می توان به جرئت گفت که کشورهای اروپائی با اتحاد بازرگانی و ایجاد یک بازار اروپائی، که امروز اولین نیروی اقتصادی و تجاری در سطح جهانی

است، هژمونی بلامنازع آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم را زیر سوال برده اند. پس باید هژمونی آمریکا در سطح نظامی را جدی گرفت. در این حیطة، هژمونی آمریکا از سال ۱۹۴۵، بلافاصله بعد از پایان جنگ جهانی دوم، شروع شد و به تدریج سراسر جهان را فرا گرفت. سلطه‌ی نظامی آمریکا در حال حاضر کلیه‌ی سیاره‌ی ما را که به مناطق مختلف تقسیم گشته و هر منطقه تحت نظارت نظامی آمریکا است، در بر می‌گیرد. این سلطه که مدتهای مدیدی (یعنی نزدیک به ۴۰ سال) طول کشیده، مجبور شد "هم زیستی مسالمت آمیز" را که از طرف نیروهای نظامی شوروی مطرح شد، بپذیرد. امروز آن شرایط با ناپدید شدن شوروی از هم پاشیده و آمریکا در موضع تهاجمی قرار گرفته و خواهان اعمال هژمونی کامل خود بر جهان است. هنری کیسینجر یکی از ایدئولوگهای بزرگ نظام جهانی سرمایه، خواست سیطره جویانه‌ی آمریکا را در یک جمله چنین بیان می‌کند: "گلوبالیزاسیون فقط یک کلمه دیگر برای سیطره‌ی ایالات متحده‌ی آمریکا است". بر این اساس، استراتژی جهانی آمریکا، ۵ هدف اساسی دارد که عبارتند از:

۱- شرکای اصلی خود (اروپای غربی و ژاپون) را به قدری خنثا و مطیع سازد که آنها قادر به انجام هیچ عملی در خارج از حوزه‌ی آمریکا نگردند، مگر با اجازه‌ی آمریکا؛

۲- ایجاد کنترل نظامی بر "ناتو"، از طریق تبدیل بخشهای مختلف شوروی و "بلوک شرق" به حوزه‌ی "حیاط خلوت" خود به سان کشورهای آمریکای لاتین (Latin-Americanisation)؛  
۳- تحمیل و اعمال نفوذ بلامنازع خود در منطقه‌ی خاور میانه و آسیای مرکزی، به ویژه در حیطة‌ی منابع نفتی آن مناطق؛

۴- "خلع سلاح" و تضعیف چین و تامین اطاعت دیگر کشورهای بزرگ (هندوستان و برزیل) و لاجرم جلوگیری از پیدایش و شکل گیری بلوکهای منطقه‌ای که بالقوه قادر باشند نحوه و روند گلوبالیزاسیون را مورد مذاکره قرار دهند و یا به عقب بیاندازند؛  
۵- به حاشیه راندن مناطقی در "جنوب" که هیچ نوع منافع استراتژیکی برای آمریکا ندارند.

تنها وسیله‌ای که آمریکا می‌تواند برای رسیدن به اهداف ۵ گانه‌ی فوق از آن استفاده کند، همانا نیروی نظامی است. هژمونی نظامی که برتری آمریکا، ژاپون و "اروپای متحد" را بر مناطق جهان

تامین کند، یک شرط اساسی دارد و آن این که متحدین آمریکا (ژاپون و اروپای متحد) از آمریکا پیروی کنند. تا آن جا که می‌دانیم انگلستان در کمال و آلمان و ژاپون تا اندازه‌ی زیادی پذیرای این امر هستند. جالب این جا است که پیروی و یا قبول هژمونی آمریکا از طرف آلمان و انگلستان از همان اول ایجاد یک "اروپای متحد" را بی‌مورد و بی‌اهمیت می‌سازد. واشینگتون نیز به این امر واقف است.

نهاد مهمی که استراتژی نظامی آمریکا را می‌تواند به پیش ببرد، همانا سازمان "ناتو" است. به خاطر این امر هم هست که این نهاد بعد از سقوط و محو همتای خود "پیمان ورشو"، که در واقع توجیه تداوم "ناتو" بود، به بقای خود ادامه داده است. "ناتو" هنوز هم از "خانواده‌ی بین‌المللی" صحبت کرده و عملاً در مقابل "سازمان ملل متحد" قرار می‌گیرد. بدین جهت است که "ناتو" در ۱۰ سال گذشته (از جنگ خلیج فارس گرفته تا بمباران بلغراد و اشغال نظامی کوسوو)، اهداف نظامی آمریکا و نه اعضای "ناتو" را جامعه‌ی عمل پوشانده است و مستقل از سازمان ملل و اعضای "ناتو"، سیاست نظامی آمریکا را در اروپا پیاده کرده است.

این استراتژی که عمده‌تا از طرف آمریکا، ژاپون و اروپای متحد (بخوانید آلمان) اتخاذ گردیده است، هدفش اساساً ایجاد و تثبیت "جهان یک قطبی" بر پایه‌ی دو مکمل است. این دو اصل عبارتند از: دیکتاتوری یک جانبه‌ی سرمایه‌ی مسلط - کمپانیهای فراملی (

( از یک سو و اعمال امپراتوری نظامی آمریکا از سوی دیگر. تمام ملل بدون استثناء باید به این دو اصل ادغام شده گردن نهند. در مقابل این استراتژی جهانی، هیچ پروژه دیگری قابل تحمل نیست و هیچ کشوری حتا در داخل "ناتو" نیز نمی تواند و نباید از این دو اصل عدول کند. اگر کشوری مثل چین و یا کشورهای دیگر کوشش کنند که یک وضعیت نسبتا خود مختاری در مقابل این دو اصل استراتژیکی به وجود آورند، قدرت نظامی آمریکا مصمم است که آن کشور را اگر ضروری دانست، خمرد و نابود کند.

بدون تردید، این بینش یک قطبی کردن جهان، یعنی نظم جهانی بر اساس یک نظام تک قطبی، توسط نیروها و واحدهای متنوعی در جهان که خواستار ایجاد قطبهای دیگری در جهان هستند، مورد مخالفت شدید قرار گرفته است. استراتژی ایجاد جهان چند قطبی به جهانیان این فرصت را خواهد داد که در مناطق مختلف جهان به رشد اجتماعی مورد دل خواه خود بپردازند. این وضع مسلما به ایجاد روندهای متعدد دموکراتیزه شدن جوامع و کاهش تشنج ها و درگیری ها منجر خواهد شد. در نتیجه می توان گفت که استراتژی سلطه جویانه (هژمونیک) آمریکا و "ناتو" در جهان امروز، دشمن اصلی صلح، توسعه ی اجتماعی و دموکراسی است .

به هر رو، به نظر بسیاری از مارکسیستها، قرن بیست و یکم به احتمال قوی قرن آمریکا نخواهد بود. در این قرن، ما شاهد درگیری ها و تلاقی های بزرگ و گوناگون و اوج گیری مبارزات وسیع اجتماعی و

سیاسی خواهیم شد که جاه طلبی های واشینگتون و سرمایه را زیر سوال خواهند برد. از هم اکنون، جنبشهای زاپاتیستها در جنوب مکزیک، جنبش عظیم فارک (نیروهای مسلح انقلابی کلمبیا) در جنوب مرکزی کشور کلمبیا و اشتعال شعله های "انتفاضه ی دوم" در فلسطین و ... نشان می دهند که این جنبشها و مبارزات قهر آمیز علیه حاکمیت سرمایه به تدریج ابعاد بین المللی به خود خواهند گرفت و دیگر ملتها و کشورها را نیز درگیر این تلاقی ها خواهند ساخت. مضافا، ما در آسیا، شاهد اوج گیری جنبشهای وسیع و اعتراضات و اعتصابات توسط مردم، به ویژه جوانان، علیه صندوق بین المللی پول، بانک جهانی، سازمان جهانی تجارت و دیگر نهادهای سرمایه ی فرا ملی ها از سیاتل و واشینگتون گرفته تا پراگ و نیس، هستیم .

در این میان، اگر چپ در اروپا بتواند خود را دوباره از قید و بند وابسته گی به سرمایه و به آمریکا رها سازد، امکان این که اروپای نسبتا متحد و مستقل از آمریکا در هم کاری با قطب نه چندان شکل یافته ی روسیه، چین و هندوستان و جهان سوم بتواند در مقابل سرمایه ی جهانی عرض اندام کند، برای اولین بار در دوره ی بعد از جنگ سرد فراهم خواهد شد. اگر این امکان به وقوع نپیوندد، "اروپای متحد" نیز مانند کانادا به "حیاط خلوت" آمریکا تبدیل خواهد شد.

سوال مرکزی این است که چه گونه "درگیری" قطبهای سرمایه و "مبارزات اجتماعی" که مسلما دو پدیده ی مختلف از هم هستند، در آینده با هم ادغام خواهند شد. کدام یک از این دو پدیده نقش عمده و رهبری را به دست خواهند آورد؟ آیا مبارزات وسیع اجتماعی که امروز در جنبشهای ضد گلوبالیزاسیون و ضد فرا ملی ها منعکس هستند، به تدریج تحت تاثیر درگیریهای بین ملل (به طور مثال درگیری و اختلاف بین آمریکا و چین) قرار گرفته و تحت نظارت قدرتهای دولتی قرار خواهند گرفت؟ یا این که نه، این جنبشها به تدریج استقلال خود را حفظ کرده و قدرتهای بزرگ دولتی را مجبور خواهند ساخت به خواسته های آنان جواب بدهند ؟

البته نباید تصور کرد که آن چه که در قرن بیستم اتفاق افتاد دوباره در قرن بیست و یکم به وقوع بپیوندد. تاریخ خود را به شکل دورانی و دوره ای تکرار نمی کند. جوامع امروزی با چالشهای به غایت نوینی در تمام سطوح رو به رو هستند. ولی درست به خاطر



این که تضادهای اصلی سرمایه داری امروزه قطعی تر و تیز تر از وسایل جنگی آغاز قرن بیستم است، در نتیجه بدیل‌های موجود برای قرن بیست و یکم نیز بیشتر از پیش "سوسیالیسم یا بربریت" است.

ناظمی - ۲۱ دیماه

۱۳۷۹

\* \* \*

## باز هم در باره ی هار شدن نظام جهانی سرمایه (۳)!

ر شماره های ۲۱ و ۲۲ "بولتن نظرات" دو اصل از قوانین حاکم بر حرکت سرمایه و بازار "آزاد" سرمایه داری: انباشت و اصل یا جنبه ی ضد اخلاقی سرمایه را تعریف و تشریح کردیم. در این شماره قوانین دیگر حاکم بر بازار سرمایه داری - جنبه های ضد آزادی و ضد فرهنگی سرمایه - را که در دهه ی اخیر و بعد از فرو پاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان "جنگ سرد" فراگیرتر و شدیدتر شده مورد بررسی قرار می دهیم .

سرمایه داری از همان اوان پیدایش و رشد خود، دوگانه گی ماهیت خود را در عرصه ی برخورد به انسانها، بروز داد. هم راه با این تکوین و رشد، ایجاد سندیکاها، احزاب مترقی، دادگستری مستقل و دهها نهاد دموکراتیک - آزادی بیان و مذهب و تحقیق و غیره - جامعه را به سوی آزادی رهنمون شد. ولی همین سرمایه داری با اشاعه ی خود خواهی فردی و گروهی، برتری قومی و نژادی، استعمار و ستم ملی و بالاتر از همه

با ایجاد قطب بندی و شکاف سیستماتیک جهانی **'Polarization'**

جامعه ی بشری را به قول روزا لوکزامبورگ به سوی برده گی و توحش برورد. بنابراین، اصلا جای تعجب نیست که در قرن بیستم مردم ایران از آن چه که از آمریکا - جایی که سرمایه داری، بعد از دوپست سال رشد و توسعه ی اروپا، به صورت ناب تجسم می یابد - دریافت می کنند هم هاوارد باسکرویل است که در کنار مبارزان انقلاب مشروطیت در تبریز - و علیرغم هشدارها و تهدیدها ی مکرر کنسول آمریکا - در سال ۱۹۰۸ میلادی یا ۱۲۸۷ خورشیدی، جان می دهد و اندوه و تحسین ستارخان را بر می انگیزد و هم انسانهای مخوف و عالی جنابان هولناکی مثل نورمن شوارتسکف و کیم روزولت را شاهد می شوند که راهزن وار، حدود نیم قرن بعد از درگذشت باسکرویل وارد ایران می شوند تا با هم کاری "متحدین بومی" خود - شاه و زاهدی - کودتا کرده و حکومت ملی وقت را سرنگون کنند.

با گسترش و اعتلای سرمایه داری در آمریکا، جنبه ی ضد آزادی آن نیز هارتر گردید. سرمایه داری آمریکا در اواسط قرن بیستم، دوره ی مک کارتیسم را به ارمغان آورد که حتا کسانی چون اوپنهایمر - پدر بمب اتمی آمریکا - را "عنصر مشکوک" اعلام کرد و صدها روشنفکر، هنرمند و فعال سیاسی مثل روزنبرگها، چارلی چاپلین، اورسون ولز و پال رودینسون را اعدام، تبعید، محروم از کار و خانه نشین کرد و اگر در داخل جامعه ی خود بیشتر از این نتوانست ادامه بدهد به خاطر گسترش مبارزات مردم و به ویژه سیاهان آمریکا بود. در تمام دوره ی "جنگ سرد"، سرمایه داری "ناب" آمریکا، سوغاتی که برای

مردم جهان سوم عرضه کرد ایوب خان در پاکستان، وان تیو در ویتنام، لون نول در کامبوج، سوهارتو در اندونزی، موبوتو در کنگو، آباچی در نیجریه، باتیستا در کوبا، سوموزا در نیکاراگوئه، مارکوس در فیلیپین، پینوشه در شیلی، فوجی موری در پرو و البته محمد رضا شاه در ایران و ... بود که در زمان شاه منطق زور تا بدان حد بر دستگاه دولتی مستولی شد که وقتی نمایش فیلم "دره ی صلح" (محصول یوگوسلاوی) در سال ۱۳۳۸ در تبریز آماده گشت، یکی از سانسورچیان رژیم با جوش و خروش فریاد زد که "نه آقا، فیلمی که در آن صلح در دره مطرح است، نباید در تبریز و نقاط دیگر آذربایجان که خطه ی سوق الجیشی است، نمایش داده شود". به همین منوال وقتی ترجمه ی "مکبث" - یکی از آثار بزرگ شکسپیر - در شورای استادان دانش سرای عالی تهران مطرح شد، به قول دکتر پرویز خانلری، یکی از استادان عضو آن شورا اظهار کرد که "... کتابی که در آن شاه کشته می شود، نباید ترجمه بشود".

امروز که "جنگ سرد" تمام شده و شوروی متلاشی گشته است، برخلاف انتظار بعضی از تحلیل گران خوش بین، نظام جهانی سرمایه بیشتر از پیش جلوی آزادی را گرفته و مردم زحمت کش کشورهای "شرق" را نیز مثل زحمت کشان کشورهای "جنوب" به دام دیکتاتوری بازار "آزاد" سرمایه انداخته است. روسیه و لهستان مجبورند دست توکل به سوی سرمایه داران غرب دراز کنند. نخستین شرط سرمایه داران برای سرمایه گذاری در این کشورها این است که در کارخانه هائی که در شهرهای مختلف روسیه و لهستان احداث می کنند، اعتصاب باید ممنوع باشد! اینان که سالها شوروی و کشورهای "بلوک شرق" را به خاطر دیکتاتوری و عدم آزادی رسوای عام و خاص نموده بودند، اینک که آن کشورها را به مدار نظام جهانی سرمایه متصل ساخته اند، به جای دموکراسی به دیکتاتوری نیاز مبرم پیدا کرده اند. غارت "شرق" نیز مثل غارت "جنوب" در سایه ی دیکتاتوری "نامرئی بازار مقدس" اعمال می شود تا سرمایه داری هار به مکیدن ثمره ی نیروی کار ارزان بپردازد. آیا واقعا باید یک هوا شناس بود تا تشخیص داد که باد در چه جهتی می وزد؟ آیا حتما باید مارکسیست شد تا فهمید که سرمایه داری هار یعنی غارت و دزدی ارزشهای اضافه !؟

در مورد این که سرمایه داری ماهیتا ضد آزادی است باید این نکته را یاد آور شویم که شعار لیبرالیسم اقتصادی "بگذار هر کاری می خواهند، بکنند" فقط به حیطه ی بازار ناظر است و نه حوزه ی اندیشه. سرمایه داران "آزادی" بین خودیها را که بر بازارهای جهان تسلط انحصارگرایانه دارند، رعایت می کنند. اینان می خواهند که دستشان "دره کاری" باز باشد و الا روشن است که تعریف آزادی اندیشه این نیست که هر کس هر کاری خواست بکند. این تعریف لزوما قید و شرط داشته و مرز آن عدم تجاوز به حقوق دیگران است. در چنین صورتی نه تنها انحصار و پروسه های مختلف آن از بین خواهند رفت، بلکه سرمایه داری نیز به تدریج محو خواهد گشت.

زمستان ۱۳۷۹ آخرین سخن در زمینه ی هار شدن بیش از پیش سرمایه داری در دوره ی بعد از "جنگ سرد" این است که سرمایه داری ضد فرهنگ نیز هست. روشنفکران متعهد به ایجاد جامعه ی بهتر که در آن حداقل بشر قادر شود در نابرابریهای موجود تعدیل به وجود بیاورد، قرن بیست و یکم را قرن نزدیکی و هم بسته گی فرهنگها محسوب می دارند. ولی منطق حرکت سریع سرمایه در جهان، فقط فرهنگ بازار مقدس - یا فرهنگ بازرگانی - را بر می تابد. این فرهنگ دید محدودی از جهان دارد. نه تنها در دید نظام سرمایه داری، فرهنگ به بازار و بازرگانی محدود می شود، بلکه در درون آن بازار نیز انحصار طلبی و نه رقابت آزاد رشد می کند. نظام جهانی سرمایه کوشید در یک دوره ی نسبتا طولانی در دوره ی استعمار، فرهنگهای بومی و غیر بازرگانی را نابود ساخته و به عوض آنها فرهنگ مصرفی-بازرگانی را ایجاد نماید. ولی در این راه، علیرغم تاراجهای بی امان و خانمان سوزیها و ستم های فراوان، موفق نشد.

بشریت زحمت کش در اکناف جهان با قیامهای مداوم در روسیه، در چین و در دیگر کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین در مقابل هجوم فرهنگ سرمایه داری ایستاده گی کرد. در برخی از کشورها، مردمان از بند رسته به راه انتقام رفتند و دشمنی و مبارزه ی عادلانه با فرهنگ نظام سرمایه داری جهانی را متأسفانه به خصومت و ضدیت با "فرهنگ غرب" مبدل ساختند. بی جهت نیست که بعضی از مارکسیستهای جهان سوم، انواع و اقسام پدیده های بنیاد گرائی را نه عامل بدبختیها و ویرانیها، بلکه معلول و یا فرایند پروسه ی تشدید جهانی شدن سرمایه در کشورهای حاشیه ای جهان سوم، می دانند.

در جهان سوم، سرمایه داری بیشتر از هر زمانی در موضع تهاجم و تاراج قرار دارد. فرهنگ مصرفی، بازرگانی و انحصارطلب سرمایه داری، نه تنها طبیعت و محیط زیست بلکه روان ها را نیز می آلود. نظام جهانی سرمایه در زمان هجوم، هر منظره و پدیده ی زیبایی را که نتواند به "کالا" جهت مبادله در فرهنگ و بازرگانی خود- در بازار "مقدس" آزاد- تبدیل کند، ویران می سازد. این بینش که انسانها و احساسات آنها را چون "شیء" و "کالا" در نظام خود مجسم و ترسیم می کند و برای آنها در بازار "آزاد" ارزش و قیمت تعیین می کند، متعلق به فرهنگ سرمایه داری است و نه چیز دیگر. اگر سرمایه و نظام جهانی آن (که اگر در حال حاضر حاکم هم نباشد، اقلاً جنبه ی غالب را پیدا کرده است) هیچ جرم و جنایت دیگری نداشت، تنها به جرم تولید و توزیع جهانی این همه سلاح خانمان سوز، می بایستی فرمان محکومیتش از دادگاههای افکار عمومی بشریت زحمت کش سالها قبل، صادر می شد.

در آغاز دهه ی ۱۹۹۰، جهان سالانه ۹۰۰ میلیارد دلار خرج تسلیحات می کرد، نزدیک به ۹۰٪ این سلاحها را آمریکا، فرانسه، انگلستان و اسرائیل و دیگر کشورهای به اصطلاح متمدن و توسعه یافته ی جهان اول، تولید می کردند. این رقم در آغاز قرن بیست و یکم و اوجگیری "انتفاضه ی دوم"، در فلسطین (در آغاز زمستان ۲۰۰۰) به بیش از ۱۲۰۰ میلیارد دلار رسید. با یک ششم آن می توان گرسنه گی را از صفحه ی جهان برانداخت. هم اکنون ۷۸۰ میلیون نفر مردم گرسنه در جهان در آستانه ی مرگ اند و هر روز ۵۰ هزار کودک زیر ۵ سال از گرسنه گی و تشنه گی می میرند. اکثریت عظیم این کودکان که در شهرهای بزرگ جهان سوم (بمبئی، کلکته، شانگهای، مانیلا، تهران، شهر مکزیکو، لاگوس، قاهره، بوئنوس آیرس، سائوپائولو و غیره) به دنیا آمده اند، پیش از رسیدن به سن ۵ ساله گی در این شهرها می میرند. امروز ۱۵۰۰ میلیارد دلار قرض کشورهای جهان سوم برای آنها جز پرداخت بهره و فرع، جای هیچ نوع حرکتی را باقی نمی گذارد. ولی سرمایه داری جهانی که بیش از پیش هژمونی طلب و فزون خواه گشته، در این کشورها تنها هدف اش کسب سود بیشتر و انباشت پول است.

اگر در گذشته های تاریخ سرمایه داری، پول معمولا وسیله ی تبادل کالاها و محمولی برای ارضای نیازها و خواستها تلقی می شد، امروز پول در دست کلان سرمایه داران، بزرگترین رها کننده ی امیال و هوسهای آنان نیز هست. اینان در جریان انباشت پول و زر، برای رهائی امیال و هوسهای خود، مرتکب جنایات و تجاوزات بی حد و حصر، به ویژه در کشورهای جهان سوم، می شوند.

این تجاوزات را بسیاری از مردمان جهان سوم و حتا روشنفکران متعهد گاهی به "فرهنگ غرب"، زمانی به "تکنولوژی"، گاهی به "تمدن" و زمانی به "مذهب" یهودی و یا عیسوی نسبت می دهند. در حالی که عامل و سرچشمه ی شر، نظام جهانی سرمایه داری است که سالهاست مزورانه خود را در پشت "تمدن"، "تکنولوژی" و "فرهنگ" پنهان ساخته و تا کنون با این ترفند نه تنها به بقای خود بلکه به نفوذ و گسترش خود در اکناف جهان افزوده است.

با این نظام که اخیرا هارتر ، ضد اخلاقی تر ، ضد آزادی تر ، فزون خواه تر و انحصار طلب تر شده چه باید کرد ؟ این سوآلی است که اکثر روشنفکران متعهد و مردم دوست جهان با آن رو به رو هستند . ما در فرصتی دیگر به آن خواهیم پرداخت .  
ناظمی - ۱ بهمن ۱۳۷۹

\* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*

### در نیس هم خبری هست !

در بولوآرها	۷ دسامبر در نیس اما	نیس ، شهر دلربایان
پاشان و پمیر	پرچمهای سرخ در اهتزاز	تفریح گاه پول داران
	پشننگ	
چو امواج بر	و سران افشا در فریادها.	این بار به گونه ای دیگر
	سخره ها	
در جستجوی	پلیس با سپر و باتون	خبر ساز شد در جهان
	فردا	
نیس به لرزه	گاز اشک آور و بنام قانون	اما نه آن چنان !
	در آمد و	
آنروز رنگ	حمله بمرد بر معترضین	*
	عوض کرد	
در نیس هم	قرار شنگن + فراموش شد	گرد آمدند سران اروپا
	خبری	
	معترضین در پشت مرزها	تا به تناسب قدرت
	بود !	
* *	ماندند !	تقسیم کنند غنائیم را!

ع-۰

\*

\*

### بینالودی

۸ دسامبر	نیس در دست مردم بود	در نیس دیگر
	۲۰۰۰	
+ رسوایی مالی ژاک	و چاکران سرمایه، رسوا.	فرصت دلربائی نماند
	شیراک	
رئیس جمهور	دلربایان پیدا نشدند	نیس در پریشانی
	فرانسه و رئیس	
دوره ای اتحادیه ی	زالو صفتان بدون تفریح	شاهد چانه زنی شد
	اروپا	
++ قرار داد در	و فریاد مرگ بر سرمایه	شاهد بلعیدن شرق اروپا
	مورد آزادی عبور	
... انسانها و کالاها و...	بلند در هر کوی و برزن	و رسوایی رئیس سران +
	از مرزها!	
	خشم و نفرت موج می زد	*

\$

\$ \$

\$	\$	\$	\$
\$	\$	\$	\$
-	-	-	-
-	-	-	-
-	-	-	-

زمستان ۱۳۷۹ از مقالات وارده :

## تجارت مرگ !

در شرایطی که به علت تجاوز به ابتدائی ترین حقوق انسانی ، کار به دستان رژیم جمهوری اسلامی بیش از پیش در انتظار مردم ایران و جهان بی آبرو شده اند ، آنان برای منحرف کردن افکار عمومی اخیراً نیروهای انتظامی و اطلاعاتی را شبانه به منطقه ی خاک سفید واقع در شرق تهران فرستادند تا قاچاقچیان و فروشنده گان کوچک مواد مخدر را دستگیر کنند. آنان منطقه ی خاک سفید را محاصره کرده ، بیش از ۲۵۰۰ نفر را دستگیر نموده ، زنان و کودکان را به جای نا معلومی برده و آن منطقه را با خاک یکسان کردند. مطبوعات رژیم " از فتح جزیره و پاک سازی آن " سخن گفتند ! متعاقب آن ۸۵۰ نفر در شمال تهران و ۳۵۰۰ نفر در اهواز به همین جرم دستگیر شدند.

امروز کسی نیست که نداند سالانه هزاران کیلو مواد مخدر در ایران کشف و ضبط می شود و ایران به یک پایگاه عمده ی قاچاق مواد مخدر در خاورمیانه تبدیل شده است. طی حاکمیت نظام جمهوری اسلامی ، هزاران قاچاقچی کوچک مواد مخدر محکوم به اعدام شده و صدها هزار نفر به این جرم به زندان محکوم شده اند. مع الوصف بازار تجارت مرگ در ایران هم چنان داغ است!

در حالی که رژیم از وجود حدود ۲ میلیون نفر معتاد در ایران خیر می دهد ، اما واقعیتها چیز دیگری را نشان می دهند. به برخی از آمارهای داده شده نظر می افکنیم تا بعد فاجعه ی سراسری شده در ایران را بررسی کنیم .

طبق آمار سه ماه پیش وزارت بهداشتی جمهوری اسلامی ، روزانه ۵۰۰۰ کیلو تریاک در شهر تهران مصرف می شود و بیشتر مصرف کنندگان جوانان می باشند . هم چنین طبق آمار ستاد مبارزه با مواد مخدر ، ۷۰٪ از معتادین تریاک ، ۱۷٪ هروئین ، ۴٪ حشیش و ۱۰٪ مخلوطی از انواع مواد مخدر و از جمله سوخته ی تریاک و شیره ، می کشند .

هر کیلو گرم تریاک برابر است با ۵۰ لول تر یاک ، هر لول برابر است با ۴ تیغ و هر تیغ برای ۴ بار مصرف انسان کافی است . بدین ترتیب هر کیلو تریاک برای مصرف ۸۰۰ نفر در روز کافی است و با این حساب ۵۰۰۰ کیلو برای مصرف ۴ میلیون نفر در روز می باشد . آمار ۲ میلیون نفر معتاد رژیم در خوشبینانه ترین حالت ، فقط منحصر به تهران می شود و با احتساب این که حدود ۲۰٪ جمعیت ایران در تهران و حوالی زنده گی می کنند ، تعداد معتادین در کل ایران به رقم سرسام آور ۱۰ تا ۲۰ میلیون نفر می رسد !

قیمت هر ۲۵ گرم تریاک در شهرستانها ۳۲۰۰۰ تومان و در تهران ۴۰۰۰۰ تومان است. لذا قیمت یک کیلو تریاک ۱۰۶ میلیون تومان و ۵۰۰۰ کیلو معادل است با رقم نجومی ۸ میلیارد تومان و یا حدود ۱۰ میلیون

دلار در روز !!

طبق آمار دیگری از طرف ستاد مبارزه با مواد مخدر با بالا رفتن قیمت تریاک در بازار از ۱۵۰۰۰ تومان به ۴۰۰۰۰ تومان ، بازار فروش هروئین گسترش پیدا کرده و معتادان به

مصرف هروئین رو آورده اند که به علت این که خالص نیست، باعث افتادن مصرف کننده به اغماء شده و طبق آمار پزشکی قانونی تهران، روزانه ۱۵۰ نفر از این معتادین ، در تهران می میرند .

رژیم جمهوری اسلامی ایران مقصر اصلی این سیه روزیهای مردم ایران است. در شرایطی که فقر ، بی کاری ، گرانی ، اختناق و ... بی داد می کند و جوانان و نوجوانان و زنان و حتا کودکان خرد سال مجبور به کسب در آمدی برای تامین زنده گی حد اقل خود می شوند، آن وقت کشیده شدن این همه انسان به بازار تجارت مرگ ، امر قابل فهمی است. به همان گونه که امروز فحشاء در ایران بی داد می کند و دختران خرد سال را به بازار مخوف تجارت سکس می کشاند و دختران بی گناهی که باید در پشت میز مدرسه درس بخوانند، سر از شیخ نشینهای جنوب خلیج فارس در می آورند و یا در داخل ایران با خود فروشی و گرفتن انواع امراض، تامین حد اقل در آمد می کنند و یا مورد تجاوز قرار گرفته و بدنهای سوخته شده شان در اطراف تهران پیدا می شود .

تجارت مرگ در دست مافیای رژیم و مشخصا وزارت اطلاعات آن است که در حمل و نقل مواد مخدر به خارج، دست شاه زاده اشرف ها را از پشت بسته اند ! خورده فروشهای مواد مخدر لت و پار می شوند، اما کلان فروشها در راس حاکمیت نشسته اند و سالانه صدها و هزاران میلیون تومان به جیب می زنند. حاکمیت اسلامی ، بی وجدان ترین نوع حاکمیت است . پشت ظاهر سازیهای آخوندی و گریه و زاری کردنهای آنان ، آن هم به خاطر "شهیدان کربلا" در ماه محرم، قسی القلب ترین و سیاه ترین دلها قرار دارد که به کمک دین تمام هستی و دارائی مردم و ثمره ی نیروی کار آنها را به یغما می برند .

خمینی به هنگام پائین آمدن از هوا پیما در فرودگاه مهر آباد در برابر سوال یک خبرنگاری که پرسید چه احساسی دارد، جواب داد "هیچ احساسی ندارد" . جنتی دبیر شورای نگهبان اخیرا در مدرسه ی فیضیه ی قم گفت که انقلاب یک دستاورد داشته و آن " احیای دین" بود. آنها دنیا را برای خود می خواهند و وعده ی سرخرمن آخرت (بخوان احیای دین) را به مردم تحویل می دهند.

آیا زمان آن نرسیده است که سوداگران مرگ - مافیای در قدرت - به دادگاه مردمی کشیده شده و مجازات شوند ؟ آیا وقت آن نرسیده که آیت الله ها و آیت الله زاده های میلیاردی از قصرهایشان به زیر کشیده شده و محاکمه شده و به مجازات برسند؟ آیا وقت آن نرسیده که سرمایه داران بزرگ که به برکت رژیم اسلامی در عرض چند سال با دزدی از جیب مردم، پولهایشان را با پارو بالا می برند به پای میز محاکمه کشیده شوند؟ مردم در انتظار چنین روزی هستند. بابک - اسفند ۷۹

## تلاشی شکست خورده !

در شرایط شکست و ادفت جنبشهای انقلابی که با از هم پاشیده شدن تشکلهای پیشرو نیز هم راه می شود، فساد ، فحشاء و پورنوگرافی در سیاست ، جای گزین سیاست انقلابی می گردد . در چنین شرایطی ، گداه ای از " فلاسفه " و " تئوریسین " های جدید و قدیم ، به خاطر حفظ حاکمیت طبقات ارتجاعی و شرایط دل خواه شان و با مخدوش کردن مرزهای درست و نادرست ، می کوشند تا جامعه را با سموم " تئوریک " بمباران کنند و مانع از حرکت مجدد عنصر پویا و انقلابی گردند و یا حد اقل پیشروی آن را به تاخیر بیاندازند .

در دهه ی ۱۳۵۰ و به دنبال شکست جنبش چریکی ، مطهری ها ، شریعتی ها ، فارسی ها و ... وارد میدان شدند که دو هدف اساسی را دنبال می کردند : جای گزینی رژیم شاه با رژیم اسلامی و ضدیت با مارکسیسم و جلوگیری از رشد آن. بورژوازی ضد شاه

پرچم اسلامی برداشت تا بتواند قدرت را به دست آورد و دیدیم که نتیجه ی این حرکت، چه فلاکتی برای مردم ما به بار آورد.

اما بعد از جنگ و قتل عام زندانیان سیاسی، بار دیگر تضاد در درون بورژوازی حاکم بر سر قدرت رشد کرد و تدریجا "اصلاح طلبان" شکل گرفتند و در خرداد ۷۶ به قدرت رسیدند. اما نه به طور کامل! در عرصه ی نظری نیز اشخاصی از قبیل عبدالکریم سروش، همان کسی که به خاطر حاکمیت خونین رژیم، در دانشگاه تهران را تخته کرد و در مقابله ی اسلام با علم، اسلام را انتخاب نمود و نقش سعد وقاص را به عهده گرفت که پس از فتح ایران، از عمر ولی فقیه آن زمان پیغام مکتوب گرفت که هر چه کتاب در ایران پیدا شد به آب انداخته شود، زیرا قرآن برای همه ی شرایط کافی و جامع است!! همین سروش دیروز که به دستور خمینی دانشگاه را بست، امروز در کسوت مخالف درآمده و برای نجات مذهب شیعه مشغول نسخه پیچی شده است. بدون این که از خود انتقاد کند! در این مورد او تنها نیست. دکتر حاتم قادری، استاد دانشگاه نیز در تلاش برای نجات اسلام و ضدیت با کمونیسم، وارد گود شده و در تکمیل راه رفته شده توسط پیشینیانش، تلاش می کند.

یکی از آخرین خمینی کارهای این جناب استاد، کتابی است به نام "اندیشه های سیاسی در قرن بیستم". حضرتش که سعی فراوان دارد خود را به عنوان فیلسوف عرضه کند، با استفاده از بیش از ۲۰۰ منبع فارسی و انگلیسی، مهمترین وظیفه ی خود را مبارزه با سوسیالیسم و کمونیسم قرار داده است. این کتاب نیز جزو واحدهای درسی است و ناشر در مقدمه می نویسد: "کتاب حاضر برای دانش جویان رشته علوم سیاسی در مقطع کارشناسی، به عنوان منبع اصلی درس "اندیشه های سیاسی در قرن بیستم" به ارزش دو واحد تدوین شده است."

چه وجه تشابهی! اگر دیروز مطهری، شریعتی و ... به خاطر مبارزه با "کمونیسم" و در زیر سلطه ی رژیم سلطنتی، رژیمی که "کتاب چگونه انسان غول شد" را جرم دانسته و جوانان را به خاطر داشتن و خواندن این کتاب، به دست حسینی - شلاق زن معروف ساواک - می سپارد، مقاله های خود را به نام "درسهای از مارکسیسم" و ... در روزنامه های شاهنشاهی به چاپ می رسانند، از حسینیه ارشاد استفاده می کردند، امروز "فیلسوف و استاد نوظهور اسلام عزیز"، وظایف ضدکمونیستی خود را در زیر پوشش جمهوری اسلامی و به نام "اصلاح طلب" در دانشگاه به پیش می برد. اگر در گذشته و به خاطر رهایی از سلطه ی استبداد سلطنتی، نظرات دینی که به طرز ریاکارانه ای در قالبهای عامه پسند، بسته بندی شده بودند، قدرت جاذبه ای داشتند، امروز و با گذشت بیش از ۲۲ سال از حیات ننگین جمهوری اسلامی و صدماتی که این نظام پوسیده قرون وسطائی بر مردم ما وارد ساخته که سنگسار زنان و بریدن دست دزدان کوچک، یکی از ننگین ترین روشهای این حکومت فاسد و حیوان صفت از نظر قضائی است، دیگر نظرات "مشعشعانه ی اسلامی" در قالبی جدید تر، نمی تواند کسی را گول بزند. امروز کشورهای اسلامی از عقب افتاده ترین کشورهای جهانند و تصمیم طالبان در شکستن مجسمه های بودا در کوههای بامیان افغانستان، اوج به کار بست احکام اسلامی می باشد، که حتا صدای رفرمیستهای ایرانی حاکم را نیز درآورده ایت!! به همین علت، تکرار روشهای شریعتی و امثالهم، امروز از بنیاد شکست خورده بوده و مردم ایران مصمم هستند تا مداخلات دین را در امور دولت و زنده گی خصوصی شان، برای همیشه به زباله دانی تاریخ بریزند.

علم و مذهب نقیض یکدیگر اند. هر چه علم بیشتر پیشرفت کرده و به رازهای طبیعت بیشتر پی می برد، به همان نسبت دین قدمی به عقب برداشته و برای حفظ موقعیتش به لطایف الحیل دست می زند تا انسانها را در زیر سلطه ی کور کورانه ی خود نگهدارد.

امروز روشنفکری که به دنبال مذهب باشد، با دانسته های علمی خود باید دایما در جدال

قرارگیرد. یک مسلمان واقعی، مردم را به مثابه گوسفندانی می شمارد که احتیاج به شبان دارند و ضدیت بسیاری از آخوندها با دموکراسی نیز در ارتباط با همین موضع اسلامی است. ساخت فکری یک مسلمان و خداپرست حکم می کند که در برخورد به جهان هستی، کلیه ی حرکتهای و قوانین آن را با قوانین و اصول مطلق دینی خود منطبق سازد. درحالی که علم عکس این اصول را به اثبات رسانیده است و مبارزه ی سختی را با مطلق گرایی به پیش می برد .

اکنون که آبروی نظام متکی بر ولایت فقیه کاملاً ریخته، "فیلسوف" قادری به کمک آن شتافته است. او در مقدمه ی کتاب (ص ۱) می نویسد: "نگارش کتابی در باره ی اندیشه های سیاسی ... تواما مایه وجد و نگرانی نویسنده است". وجد ایشان از آن نظر است که هنوز دوران نان قندی به سر نیامده و زیر سایه ی اصلاح طلبی وظیفه ی "تربیت تئوریک قشر دانشجو" به امثال ایشان محول گردیده است

و توجیه حکومت اسلامی با رنگ و لعابی دیگر! اما نگرانی ایشان از آن نظر است که سر و کارش با قشری از مردم است ( دانش جویان ) که شاخکهای حساس جنبش مردم بوده و دیگر برای لاطائلات اسلامی، تره خورد نمی کنند .

در سراسر کتاب، برداشتهای یک جانبه از اندیشه های سیاسی ارائه شده و از جمله در بخش برخورد به آنارشیسم می نویسد: " بشر با همه ی انتقاداتش به نهاد حکومت. درنهایت، زندگی بدون آن را امری غیرممکن می داند". درحالی که از اندیشه های سیاسی یکی مارکسیسم است که ثابت می کند اولاً در دورانی که طبقات به وجود نیامده بودند، حکومتی در کار نبود و لذا در جوامع اولیه حاکم و محکومی وجود نداشت، و زمانی که در زندگی و جوامع مدرن، نظام طبقاتی از بین برود، هم راه آن حکومت بر مردم نیز از بین رفته و جای آن را "حکومت" بر اشیاء و یا اداره ی کارها می گیرد. بنا بر این یا ایشان از این نظرات بی اطلاعند - که این امر بعید به نظر می رسد - پس به احتمال قوی و برای توجیه حاکمیت اسلامی، ایشان مجبور به تحریف و یا نادیده گرفتن عقاید بوده و لذا ادعاهایی را مطرح می کنند که با نظرات اثبات شده ی موجود در تعارض و تناقض قرار می گیرند.

طبعاً در این مختصر نمی توان به تحلیل جامعی از نظرات استاد قادری پرداخت و این امر را به فرصت دیگری محول می کنم. قصد من در اینجا فقط بیان این نظر بود که اصلاح طلبی در قالب حکومت اسلامی، در تلاش است تا برای خود پایگاه نظری فراهم کند و امثال سروشها و قادریها در خدمت به این حرکت فعالیت می کنند. اما تکرار مجدد تراژدی شریعتی و مطهری و امثالهم در شرایط امروزی، ممکن نیست و جز شکست نتیجه ای برای دست اندر کاران به بار نخواهد آورد.

حیدر -

بهمن ۷۹

## از مبارزات کارگران پشتیبانی کنیم !

صدها نفر از کارگران کارخانه ی سیمین اصفهان در اعتراض به اوضاع نا به سامان معیشتی شان در روز ۱۴ اسفند دست به تظاهرات و راه پیمائی به سوی استانداری اصفهان زدند. صدها نفر از مردم ناراضی نیز به این مارش پیوستند و شعارهایی نظیر: "مرگ بر استبداد"، "آزادی اندیشه با ریش و پشم همیشه"، "رفراندم، رفراندم، این است شعار ملت"، "نان، کار، مسکن، این است خواست ملت" و غیره که نشان دهنده ی سیاسی شدن حرکت اعتراضی بود، اهمیت خاصی به این تظاهرات داد. نیروهای بسیج با چماق و گاز اشک آور و حتا زره پوش به تظاهر کنندگان حمله کردند و آنان نیز با سنگ پرانی، به مزدوران بسیجی جواب دادند.



در این زد و خورد تعدادی از تظاهر کنندگان زخمی شدند و ۲۵ نفر از کارگران نیز دستگیر گردیدند.

حزب رنجبران ایران ضمن پشتیبانی از خواست کارگران کارخانه ی سیمین اصفهان در بهبود شرایط زنده گی شان و محکوم کردن دست اندازی اوباشان رژیم به کارگران، آزادی بدون قید و شرط و فوری دستگیر شده گان و رسیده گی بلادرنگ به خواسته های بر حق کارگران و محاکمه ی اوباشان رژیم را خواستار است .

اما از آنجا که رژیم جمهوری اسلامی به کرات تا به حال نشان داده که جز زیان زور و سرکوب، زبان دیگری را نمی داند وبا خفقان و اعمال دیکتاتوری بر کارگران و زحمت کشان و مردم فقیر و ستم دیده ی ایران، حکم می راند، لذا کارگران جز با متحد و یک پارچه کردن صفوف پراکنده ی خود و جز جلب زحمت کشان شهر و ده، قادر به تحقق حتا ابتدائی ترین خواسته های خود نخواهند شد.

کارگران حق خود را تنها در میدان مبارزات قهر آمیز طبقاتی و با تکیه بر نیروی پر قدرت و متحد خود می توانند به دست آورند. لذا کلیه ی تلاش نیروهای پیشروی کارگری باید صرف متحقق ساختن چنین وحدت و یک پارچگی بشود .

مرگ بر رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی ایران !  
 زنده باد آزادی ، زنده باد سوسیالیسم !

حزب رنجبران ایران - ۱۵ اسفند

۱۳۷۹

\* \* \*

### سخنی با خواننده گان

رفقا و دوستان "بولتن نظرات" نشریه ای است که به کل جنبش کمونیستی ایران و جهان تعلق دارد. یک نشریه ی کمونیستی در صورتی می تواند به وظایف خود به درستی عمل کند که با مخاطبین اش وسیعترین و عمیق ترین پیوند را داشته و از نظرات و عقاید آنها تغذیه کرده و لذا غنی تر گردد.

از شما می خواهیم ما را، چه در مورد مطالب استراتژیکی مربوط به سوسیالیسم، چه در مورد مباحث تئوریک و سیاسی و تشکیلاتی مربوط به جنبش کمونیستی در حال حاضر، چه در رابطه با اوضاع عینی جهان و ایران و مسایل مربوط به صف آرائیهای طبقاتی در آنها، چه در مورد نقش هنر و ادبیات انقلابی و غیره، یاری دهید تا این نشریه به نوبه ی خود برانده گی تعلق به طیف نشریات کمونیستی را هرچه بیشتر پیدا کند. دستتان را به گرمی می فشاریم.

هیئت تحریریه